



دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: اندیشه سیاسی در اسلام

عنوان:

ظرفیت شناسی نظریه ولایت فقیه در

اندیشه سیاسی اهل سنت

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا بهروزی لک

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا شریعتمدار

نگارش:

مهدی روحی

خرداد ماه 92

چکیده:

موضوع حکومت و حاکمیت در اسلام از مهمترین مباحثی است که بیشترین تحقیق و بررسی ها را در طول تاریخ به خود اختصاص داده است. این مباحث و مجادلات از فردای رحلت پیامبر اکرم (ص) آغاز و تا کنون نیز ادامه داشته است. چرا که با فوت پیامبر جماعتی قائل شدند که پیامبر جانشینی پس از خود را به مردم واگذاشته است و در مقابل عده دیگر معتقد بودند که پیامبر حضرت علی (ع) را به جانشینی از خود منصوب کرده است و این اولین و بزرگترین شکاف در امت واحده رسول الله بود. البته پس از پیامبر حاکمان و زمامداران مسلمان همواره خود را جانشین پیامبر قلمداد کرده و از این طریق به حکومت خود مشروعیت می بخشیدند. اما در اواخر صده نوزده میلادی و قرن بیست حوادثی رخ داد که جهان اسلام را به بازنگری در اصول حکومتی خود وا داشت. از طرفی فروپاشی امپراطوری بزرگ عثمانی حکایت از غروب و افول نظام خلافت داشت و کشور شیعی ایران نیز در گیر و دار مبارزه بین استبداد مطلقه پادشاهی و برپایی حکومتی دینی بود. فروپاشی عثمانی نظریه پردازان سنی را به تعجیل واداشت تا جایگزینی مناسب برای عثمانی پی ریزی نمایند تا علاوه بر اینکه منطبق با سیره سلف باشد با زندگی امروزی نیز سازگار باشد. در مقابل اندیشه شیعی پس از فرو گذاردن مسیر پر پیچ و خم مشروطه موفق به ارائه الگوی جدید مردم سالاری دینی بر پایه ولایت فقیه گردید. در این اوضاع و احوال بیداری اسلامی حاکی از ادامه وجود بحران در کشورهای اسلامی بود و نیاز به ارائه طرح نو را که مطابق با نیاز های امروزی و برپایه ی اصول بجای مانده از سلف باشد را دو چندان می کرد. این نوشتار در صدد طرح راهکاری برای حل این بحران و ارائه الگویی از ولایت فقیه متناسب با جهان سنی است چرا که به اعتقاد نگارنده شروط و اوصاف متوقع در خلیفه سنی تقریباً قابل تطبیق بر شروط و اوصاف فقیه حاکم است. علمای سلف از اهل سنت نیز به طور پراکنده بر شرط اجتهاد خلیفه اشاره نموده اند و خلیفه مورد توقع خود را با قدرت اجتهاد مسلم داشته اند. که با گرد آوری مجموعه این نظرها می توان به این نکته دست یافت که اجتهاد حاکم از مسلمات اندیشه سنی بوده و حتی برخی ادعای اجماع نیز کرده اند. به اعتقاد نگارنده هر چند خلافت و ولایت فقیه در نام و اصطلاح جدای از یکدیگرند ولی در اوصاف و شرایط همپوشانی دارند که در این نوشتار به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: خلافت، فقاہت، خلیفه، فقیه و ولی فقیه، حاکم اسلامی کلمات کلیدی

این مقاله است.

	فهرست مطالب
ب	چکیده:
ت	فهرست مطالب
1	مفاهیم
1	ولایت فقیه، خلیفه
1	الف: ولایت فقیه
2	فقیه
3	خلافت
4	مبانی اندیشه سیاسی اهل سنت
4	ضرورت وجود امام
6	عدم نصب الهی امام
7	پسینی بودن نظریه های سیاسی اهل سنت
8	خلافت و ولایت فقیه
8	اول : اشتراکات خلافت، امامت و ولایت فقیه
8	خلافت و ولایت فقیه به معنای جانشینی پیامبر
11	ضرورت و وجوب خلافت و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی فریقین
14	وجوب اطاعت از خلیفه و ولی فقیه
16	شروط خلیفه و ولی فقیه
16	الف: شروط خلیفه
18	ب: شروط ولی فقیه
20	قریشی بودن
21	وظایف خلیفه و ولی فقیه
21	وظایف خلیفه
26	دوم: شرط اجتهاد در خلیفه و ولی فقیه
26	شرط اجتهاد در خلیفه و ولی فقیه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

- 28 ظرفیت سنجی نظریه ولایت فقیه در کلام اندیشمندان معاصر سنی
- 29 راشد الغنوشی
- 33 علامه محمود شلتوت
- 36 کمال هلباوی
- 37 بابی سعید
- 39 اخوان المسلمین، انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی
- 42 اجرای شریعت رکن مشروعیت ولایت فقیه و خلافت
- 44 نسبت شریعت و قانون در جامعه اسلامی
- 45 اجرای شریعت در عصر کنونی نیازمند اجتهاد پویاست

مفاهیم

ولایت فقیه، خلیفه

برای یافتن نقاط مشترک اندیشه سیاسی شیعی و سنی و البته نقاط افتراق دو نظریه ضروریست مهمترین و کلیدی ترین رکن اساسی دو نظریه، مورد کنکاش جدی تر قرار گیرد که این دو رکن اساسی همانا خلافت و ولایت فقیه است چرا که برای آشکار کردن نقاط همسو و هم جهت، تا وقتی نتوانیم مراد صحیح از دو مفهوم فوق بدست دهیم یقیناً بیراهه خواهیم رفت لذا بنظر می رسد قبل از خوض در مطلب ابتدا به تعریفی جامع از دو مفهوم فوق بپردازیم:

الف: ولایت فقیه

(ولایت) را لغویان از ریشه (وَلَّی) به معنای پیوستگی و قرابت می دانند که از آن واژه های فراوانی اشتقاق یافته است.¹ (ولایت) را در تلفظ به فَتَح (واو) و کسر (واو) هر دو می توان خواند و از نظر معنا، علاوه بر این که به مفهومی مصدری اشاره دارد، از امارت و فرمان روایی نیز به عنوان یک حرفه و شغل حکایت می کند. و همین امارت و تدبیر از معانی و مفاهیمی است که اهل لغت برای (ولایت) بر شمرده اند. علاوه بر این دو معنا، معانی دیگری که در فرهنگ های لغت برای (ولایت) به چشم می خورد عبارت اند از: محبت، نصرت، سلطان، قیام به امر خطه و موطن هر کس. و از آن جا که ریشه اصلی واژه با همان معنا (موضوع له) لغوی، به نوعی در تمامی این معانی ملحوظ است، نمی توان معانی شمرده شده بالا را از سنخ مشترک لفظی دانست.²

¹ احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج 6، ص 141؛ راغب اصفهانی، المفردات و غرایب القرآن، ص 533.

² ابن منظور، لسان العرب، ج 15، ص 400402؛ فخر الدین الطریحی، مجمع البحرین، ج 1، ص 854 455؛ لغت نامه دهخدا

فقیه

برگرفته شده از فقه است به معنای فهم و علم و ادراک است. که در اینجا مراد فهم احکام شریعت از طریق کوشش و سعی می باشد و کسی که دارای چنین علمی باشد را فقیه می نامند³

لذا ولایت فقیه به معنای زمامداری و رهبری کسی که عالم به شریعت بوده و در فهم دین به اصطلاح فقیه است. و برداشت دیگری از این مفهوم از ولایت داشتن فقیه مراد نیست علاوه بر صراحتِ گفتار لغت نویسان در معنای ولایت و این که امارت و تدبیر از معانی ولایت است، مراجعه به متون اصیل عربی، این حقیقت را آشکار می سازد که کاربرد ولایت در طی امارت و حاکمیت سیاسی، گستردگی و شیوع خاص دارد، به طوری که ادعای انصراف (ولایت) به امارت و تدبیر، گزاف نیست. مگر آن که قرینه و قیدی مانع انصراف باشد. به عنوان نمونه (ابن قتیبه) در (الامامة والسیاسة) از زمامداری حاکمان به (ولایت) تعبیر می کند؛ مثلاً می گوید: ولایة عمر بن الخطاب (خلیفه دوم) و یا می گوید: ولایة الولید، ولایة الحجاج، ولایة یزید بن عبدالملک، ولایة هشام بن عبدالملک.⁴

طبری و ابن اثیر نیز مکرراً برای امارت و حاکمیت سیاسی، از واژه (ولایت) بهره می گیرند و عنوان هایی مثل: ولایت عبدالله بن عامر، ولایت زیاد، ولایت مروان بن محمد، نمونه فراوان دارد و در تمامی این موارد، معنای ولایت، همان امارت و سرپرستی دولت است.⁵ در کلام امیر المومنین نیز از کلمه ولایت زعامت و رهبری برداشت می شود «والله ما کانت لی فی الخلافة رغبة ولا فی الولاية اربه.»⁶

ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعی در عصر غیبت امام معصوم مطرح می شود چرا که در دوره حضور امام معصوم ابتدأً و بذات حکومت و زمامداری حق امام معصوم است و کسی غیر از او

3 مختار الصحاح ص 736

4 ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج 1، ص 38؛ ج 2، ص 7 و 39 و 141 و 142

5 تاریخ طبری، ج 4، ص 130 و ص 164؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج 6، ص 355 و ج 3، ص 89 و 184 و 242 و 340 و 345

6 نهج البلاغه، ص 333

چنین حقی را دارا نیست. شیعیان معتقدند ولی فقیه در عصری چون عصر ما از طرف امام معصوم به زمامداری منصوب شده است که در جای خود ادله ای برای آن ذکر می کنند.^۷ به اعتقاد شیعیان دو خصیصه مهم در امام معصوم وجود دارد که باعث می شود او شأنت و حق زمامداری داشته باشد که آن دو عبارتند از علم به شریعت و دیگری عصمت. حال که جامعه اسلامی از داشتن چنین زمامداری محروم است کسی که بیشترین شباهت و نزدیکی به امام معصوم را داشته باشد به نحو اضطرار در جای امام معصوم خواهد نشست از اینرو کسی که دانا ترین افراد به شریعت باشد همانا فقیه است که با تلاشی مضاعف به احکام و شریعت الهی نیل خواهد یافت. و چون بنا بر اعتقاد شیعیان امام معصوم فقط دوازده امام است کسی که دارای ملکه عدالت باشد شبه ترین فرد به معصوم است و از طرف امام معصوم و به نیابت از وی و البته به اضطرار منسب زعامت مسلمین را به عهده می گیرد در اعتقاد شیعی زمامدار باید دارای شرایط دیگری نیز باشد که از آن جمله می توان به شجاعت، بینش سیاسی، مدیریت و مدبریت و.. اشاره داشت ولی به طور کلی مهمترین شرایط همانا فقاها و عدالت است.^۸

خلافت

واژه خلافت از خلف گرفته شده است و جمع آن خلائف و خلفا است.^۹ و به معنای جانشین است. در قرآن کریم نیز آمده است « اخلفنی فی قومی »^{۱۰} مراد اهل سنت از خلافت جانشینی پس از پیامبر اکرم می باشد. ابن خلدون در این رابطه می گوید: «خلافت واداشتن عموم بر مقتضای نظر شرعی در مصالح آن جهان و این جهان مردم است که باز به مصالح آن جهان بر می گردد؛ زیرا کلیه مسائل دنیوی در نظر شارع به اعتبار مصالح آخرت سنجیده می شود بنابر این خلافت در

^۷ رک جواد آملی، ولایت فقیه و سایر کتب

^۸ جواد آملی، ولایت فقیه ص 235 به بعد

^۹ مختار الصحاح محمد رازی بیروت دار الکتب العلمیه ص 186

^{۱۰} اعراف 142

حقیقت جانشینی از صاحب شریعت به منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی وابسته به دین است.^{۱۱}

بنا به اعتقاد اهل سنت خلافت عبارت است از اداره همه مردم امت در جهت مصالح شرعی و به اقتضای نظر شرع در تأمین سعادت دنیوی و اخروی که تمام مصالح دنیایی، تابعی از ارزشهای آخرتی باشد و در واقع جانشینی صاحب شریعت در حراست دین و سیاست دنیاست. ابن عربی در این باره می گوید: «الحکم لله» یعنی حکومت کردن برای خدا و در جهت خداوند.^{۱۲}

لذا خلیفه را از آن جهت خلیفه می نامند که جانشین رسول خدا در امت اوست. و به نیابت از پیامبر به اهتمام امور مسلمین در امر دین و دنیایشان می پردازد ابن خلدون در این باره می گوید: وجه تسمیه خلیفه آن است که صاحب خلافت جانشین پیامبر است و لذا او را خلیفه الرسول می نامند که به طور مطلق خلیفه نامیده می شود.^{۱۳}

مبانی اندیشه سیاسی اهل سنت

ضرورت وجود امام

اهل سنت اصل و جود امام را بنحو اجماع ثابت می دانند و مدعی هستند این یک حکم عقلی است که ضرورتاً پس از نبی مکرم اسلام حتماً باید کسی زمام امور دینی و دنیوی مردم را

¹¹ المقدمه ابن خلدون، دار الفکر ص 191

¹² احکام القرآن ج 4 ص 162

¹³ المقدمه ص 191

بدست گیرد. بنابراین، اهل سنت به اتفاق معترفند که نصب امام واجب است، یعنی وجود امام پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله ضرورت دارد و لازم است که جانشینی برای پیامبر اکرم وجود داشته باشد. همه مسلمانان در این مورد اتفاق نظر دارند. ابن حزم در این باره می نویسد:

«إتفق جميع أهل السنّة وجميع المرجئة وجميع الشيعة وجميع الخوارج على وجوب الإمامة، وأنّ الأمّة واجب عليها الإنقياد لإمام عادل يقيم فيهم أحكام الله، ويسوسهم بأحكام الشريعة التي أتى بها رسول الله صلي الله عليه وآله، حاشا النجدات من الخوارج... وهذه فرقة ما نرى بقي منهم أحد»^{۱۴}

در شرح عقاید نسفیه آمده است: الإجماع على أنّ نصب الإمام واجب، وإنّما الخلاف في أنّه يجب على الله تعالى أو على الخلق، بدليل سمعي أو عقلي؟^{۱۵}

ابن تیمیه از متفکرین مشهور اهل سنت است که مباحث مبسوطی در باب اندیشه سیاسی اهل سنت مطرح ساخته است. وی در فصل نهم کتاب خود با نام «السیاسة الشرعية و اصلاح الراعی و الرعیة» تحت عنوان «وجوب اتخاذ الاماره» متذکر می شود که انتخاب و نصب امام از مهم ترین واجبات مسلمانان به شمار می رود از نظر ابن تیمیه بدون انجام این واجب دین تحقق نمی یابد و استوار نمی شود، زیرا در اجتماع بشری انسان ها به یکدیگر محتاج هستند و در چنین اجتماعی مردم ناگزیر از داشتن امامی در رأس جامعه می باشند. «يجب أن يعرف أن ولاية الناس من أعظم واجبات الدين بل لا قيام للدين إلا بها، فإن بنى آدم لا تتم مصلحتهم إلا بالاجتماع لحاجته بعضهم إلى بعض، ولا بد لهم عند الاجتماع من رأس، حتى قال النبي صلى الله عليه وسلم { إذا خرج ثلاثة في سفر فليؤمروا أحدهم }، رواه أبو داود، من حديث أبي سعيد وأبي هريرة .»^{۱۶}

¹⁴ الفصل في الملل والأهواء والنحل: 4 / 72

¹⁵ شرح العقائد النسفية: ص 96

¹⁶ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، السياسة الشرعية في اصلاح الراعی و الرعیة ص 218

عدم نصب الهی امام

اهل سنت هرچند بر ضرورت وجود امام پس از پیامبر اجماع دارند ولی در شیوه نصب امام اعتقادی به نصب الهی امام ندارند و معتقدند نصب امام به مردم واگذار شده است و راه تعیین امام منحصر در نص شرعی نیست، زیرا امامت انتصابی نبوده و مسلمانان می توانند خود، امام و جانشین پیامبر را انتخاب کنند. برخی از متکلمان اهل سنت برای اثبات عقیده خود مبنی بر این که امامت امری انتخابی است و تعیین امام به رأی و نظر مردم واگذار شده است، به آیات شوری استدلال کرده اند. اهل سنت معتقدند که شورا اصلی اسلامی بوده و طبق دو آیه قرآن « و امرهم شورا بینهم »^{۱۷} و «شاورهم فی الامر»^{۱۸} امور امامت باید از طریق شوری انجام شود. همچنین آنان به روایاتی هم از پیامبر اکرم نیز استناد می کنند مثلاً: « در امور از مشورت کمک بگیرید »^{۱۹} و « هیچ مردمی مشورت نکردند مگر آنکه به راه بهتر هدایت شدند »^{۲۰}. برخی را این معتقدند که آیه شورا به طور قطع به انتخاب ولی و برپایی تشکیلات حکومت از راه مشورت سالم و صحیح میان اعضای جامعه اسلامی دلالت دارد.^{۲۱} بدین نحو این اصل یکی از اصول اندیشه سیاسی اهل سنت گردید «تا دلیلی بر صحت خلافت ابوبکر، عمر و به ویژه عثمان و توجیه منطقی»^{۲۲} آن باشد. و نیز می توان گفت «سقیفه بنی ساعده که منجر به خلافت ابوبکر و بعد از آن نصب عمر از سوی ابوبکر، و سپس شورای عمر راهی برای خلافت رسیدن عثمان گردید همه مصادیق صحیح از آیات شوری و مشورت بودند»^{۲۳}

¹⁷ شوری 42

¹⁸ آل عمران 159

¹⁹ سلیمان طماوی، التطور السياسي للمجتمع العربي ص 48

²⁰ همان، ص 48

²¹ محمد عبدالله العربي، النظم الاسلامیه، جلد 2 ص 53

²² حسن عباس حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام ص 513

²³ همان، ص 513

پسینی بودن نظریه های سیاسی اهل سنت

بیشتر اندیشه های سیاسی اهل سنت نگاه به گذشته دارد بدین معنا که در صدد فهم ساختارهای موجود دولت اسلامی پس از آنها بر می آید و در واقع برای مشروعیت دهی به خلافت خلفای راشدین و علی الخصوص سه خلیفه اول می باشد. بی آنکه به مبانی کلامی و فقهی متقنی پایبند باشند صرفاً توجیه کننده تحول دولت در جوامع اسلامی می باشند ابن خلدون و ابن الازرق از نمونه های بارز اندیشمندانی هستند که نگاهی پسینی داشته و بیشتر به چگونگی تبدیل الگوهای امامت و خلافت به سلطنت های استبدادی غول پیکر به شکل امپراطوری و سپس سلطان نشین های کوچک و مبتنی بر زور و تغلب رسیدند²⁴. با عنایت به این نکته، تحلیل اندیشه سیاسی اهل سنت بسیار آسان تر شده و اگر در پاره ای موارد تشتت آرا یا نظم دقیقی بین آنها مشاهده نشود قابل درک تر بودن پسینی بودن اندیشه اهل سنت را مبرهن تر می کند.

ان اهل سنت به این مهم اشاره داشته اند²⁵

نظریه های قدیم و جدید اهل سنت نتوانسته اند بحرانهای موحود در جوامع سنی را رفع نمایند شاهد بر مدعای ما بیداری اسلامی شکل گرفته است که سرمنشأ آن را می توان از فروپاشی امپراطوری عثمانی قلمداد نمود. جوامع سنی پس از آن نتوانستند بدیلی برای آن بیابند و همواره از این موضوع ناراضی بوده اند. بروز و ظهور مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی طلیعه ای بود که شاید بتوان با اقتباس از آن نمونه ای که متناسب با جامعه سنی است را بدست دهد. در ادامه بدنبال یافتن این ظرفیت ها هستیم.

²⁴ عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، جلد اول مقدمه کتاب

²⁵ امام فخر رازی در ص 431 جلد سیم تفسیر کبیر؛ 2. امام ابواسحق در تفسیر کشف البیان؛ 3. جارالله زمخشری در ص 422 جلد اول کشف؛ 4. طبری در ص 186 جلد ششم تفسیر؛ 5. ابوالحسن رمانی در تفسیر 6 ابن هوازن نیشابوری در تفسیر؛ 7. جلال الدین سیوطی در ص 293 جلد دوم درالمنثور؛

خلافت و ولایت فقیه

در این فصل به تفصیل درباره اشتراکات خلافت و ولایت فقیه می پردازیم . خلافت و ولایت فقیه هر دو در معنا به جانشینی پیامبر اشاره دارند و به لحاظ اینکه یکی از خلیفه و ولی فقیه جانشین پیامبر هستند باید اوصاف و شرایطی را دارا باشند این اوصاف و شرایط در هر دو بصورت مقایسه ای بدانها اشاره شده است. در این فصل به نقاط اشتراک زیادی بین خلیفه و ولی فقیه خواهیم رسید.

اول : اشتراکات خلافت، امامت و ولایت فقیه

خلافت و ولایت فقیه به معنای جانشینی پیامبر

خلافت بنیادی ترین رکن اندیشه سیاسی اهل سنت است که پیشتر به تفصیل در باره آن سخن گفتیم. و نیز بیان داشتیم که امامت نیز بنیادی ترین رکن اندیشه سیاسی امامیه است حال به این نکته می پردازیم که بین امامت و خلافت این دو رکن هر دو اندیشه چه رابطه ای برقرار است. با توجه به مبانی خلافت و امامت باید به این نکته اذعان کنیم که هیچ ارتباطی بین خلافت و امامت وجود ندارد و این دو مثل دو قطب آهن ربا همدیگر را دفع می کنند. چرا که از حیث نظری هر یک بر اصولی تکیه دارند که دیگری به کلی آن اصول را نفی می کنند که ما پیشتر از آن به نصب و عدم نصب نام بردیم. ولی از حیث عملی امامت و خلافت تقریباً مترادفند^{۲۶}. ابن خلدون و سایر علمای اسلام نیز بر این نکته تأکید دارند.^{۲۷} در واقع خلافت خلاف و امامت طرحی برای تعیین جانشین

²⁶ الخلافه و الولاية بين الاجتهاد والتقليد، خالد زهري ترجمه حامد جمالی، فصل نامه فروغ وحدت شماره 27

27 المقدمه ص 181

پیامبر اکرم بود که هر یک از فریقین یکی از این دو را انتخاب نمودند. پس نقطه اشتراک خلافت و امامت همانا پر کردن خلأ جانشینی پیامبر می باشد. حضرت امیر المومنین نیز در نهج البلاغه این دو واژه را توأمان ذکر کرده و به معنای بدست گرفتن زمام امور مردم پس از پیامبر اکرم بکار برده است حضرت در این باره می فرماید: «والله ما كنت لي في الخلافة رغبة و لا في الولاية اربة و لكنكم دعوتموني اليها و حملتموني عليها»²⁸ لذا در اندیشه اسلامی هریک از واژه های مذکور برای بیان جانشینی حضرت ختمی مرتبت می باشد که در عمل با هم تشابه زیادی دارند. در وضع کنونی نیز می توان عبارت هایی چون سلطان و نیز ولایت فقیه را طرح نمود که به نوعی بیان کننده جانشینی پیامبر در جهت در دست گرفتن زعامت دینی و دنیوی مسلمانان است. چرا که در اندیشه شیعی ولایت فقیه نیابت از حکومت امام عصر است که بنا بر اعتقاد شیعیان ماذون از طریف امام عصر است. و در طرف دیگر نیز سلطان بنا به اضطرار بجای خلیفه حکومت می کند. و در واقع نیابتی از جانب خلافت فروپاشیده عثمانی است. هر چند که قبلاً ذکر کردیم پس از فروپاشی نظام خلافت عثمانی نوعی بحران و تزلزل کاملاً مشهود است. لذا امامت و خلافت در این نقطه به یک معنا به کار می روند که همان جانشینی و بدست گرفتن زعامت مسلمین می باشد. بدین نحو که اهل سنت معتقدند خلیفه و جانشین پیامبر است و شئون حکومتی و رهبری پیامبر را داراست و شیعیان نیز معتقدند که ولی فقیه به اضطرار جانشین امام معصوم است که امام به حق جانشین راستین پیامبر است و البته شئونات سیاسی و دینی پیامبر را داراست البته شئونی که مختص نبوت و رسالت نیست. لذا می توان یک نتیجه منطقی بدست آورد که فقیه با سایر اوصاف و شرایطش جانشین پیامبر است. همچنان که محمد باقر صدر نیز ولایت فقیه را تعبیر به خلافت و جانشینی از پیامبر نموده است²⁹. امام خمینی نیز تعابیری دارد که همان خلافت و جانشینی پیامبر از آن بر داشت می شود؛ امام خمینی پس از طرح

28 نهج البلاغه، صبحی الصالح، الطبعة الاولى، بیروت 1387 ه. ق، خ 33 ص 76.

29 الاسلام يقود الحياه، محمد باقر صدر ص 115

ادله ولایت فقیه در نهایت می فرماید: تمام وظایف و شئونات حکومتی پیامبر که مختص نبوت و رسالت ایشان نیست به ولی فقیه با شرایط و اوصافش می رسد.³⁰

در طرف دیگر نیز اصطلاح ولایت در آثار اهل سنت واژه ای غریب نیست و واژه ای است که در موارد کثیری استفاده شده است ابن تیمیه به کرات از این اصطلاح استفاده نموده است و از ولایت بر حکومت، ولایت بر مال و ولایت بر امور حسبیه نام برده است.³¹

در کتب فقهی اهل سنت نیز به وفور به موضوع ولایت فقیه و شئونات او پرداخته شده است. هر چند از لفظ ولایت فقیه استفاده نشده است ولی معانی که مورد نظر بوده دقیقاً منطبق بر ولایت فقیه می باشند. بعنوان مثال می توان از ابن اخوه قرشی نام برد که کتابی تحت عنوان « معالم القربه فی الاحکام الخمسه » « الحسبه فی الاسلام او الوظیفه الحکومه الاسلامیه » نوشته است و « سیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی و الرعیه » ابن تیمیه و « شلوک الممالک فی تدبیر الممالک ابن ابی ربیع و « نصیحه الملوک » غزالی و « الاحکام السلطانیه و الولایلت الدینیه » ماوردی نام برد که همگی در موضوع ولایت فقیه و اموری که باید بدست فقیه انجام پذیرد نگاشته شده اند. لذا از مطالب فوق می توان به این نکته دست یافت که هر یک از اصطلاحات رایج در کتب فریقین یعنی خلافت، امامت و ولایت فقیه یعنی جانشینی پیامبر و اگر بجای هم استعمال شوند اشتباه نیست مثلاً می توان گفت: خلافت امام معصوم، خلافت فقیه، و ولایت خلیفه. و این نقطه اشتراک کلی در نظریه های فریقین است. ولایت فقیه و خلافت هر چند هر یک آبشخوری جدا گانه داشته و مبانی اثباتی کاملاً جدا از هم دارند ولی در عمل و مرحله اجرا هر دو به معنای جانشینی از صاحب شریعت هستند بدین بیان که خلیفه در واقع جانشین پیامبر مکرم اسلام است و به نیابت از وی به امور دینی و دنیوی آنان می پردازد و ولی فقیه که جانشین جانشین پیامبر است نیز همین وظیفه را عهده دار است و در واقع امور

³⁰ ولایت فقیه امام خمینی، ص 39

³¹ الحسبه فی الاسلام او وظیفه الحکومه الاسلامیه، ابن تیمیه ص 11

دنیوی و دین مردم را عهده دار است تا جامعه را در صدد نیل به آرمانهای اسلامی سوق دهد با این تفاوت که خلیفه جانشین پیامبر است ولی فقیه جانشین امام معصوم است.

ضرورت و وجوب خلافت و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی فریقین

هر یک از دو گروه اهل سنت و شیعیان زعامت مسلمین را توسط خلیفه و یا ولایت فقیه ضروری می دانند و به تعبیری بر وجوب آن تأکید دارند. بدین نحو که امور مسلمین بدون حاکمی اسلامی یقیناً معطل مانده و باید حاکمی اسلامی که در اندیشه سنی همان خلیفه و در اندیشه شیعی ولی فقیه است زمام امور دنیوی و دینی مردم را عهده دار باشد تا جامعه اسلامی به سر منزل مقصود که همان سعادت باشد برسد. که البته این ضرورت گاهی عقلی و گاهی نقلی است. امیر المومنین در خصوص وجوب و ضرورت حاکم در جامعه می فرمایند: «لأبدٍ للناسِ من أميرٍ برّ أو فاجرٍ يعملُ في امرته المؤمنُ، وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ».³² ابن حزم نیز می گوید: بر اینکه امامت واجب است و چاره ای جز امام نیست، اجماع وجود دارد.³³ ماوری نیز معتقد است: امامت برای جانشینی پیامبر به منظور حفظ دین، تدبیر امور دنیوی و برپایی آن برای کسی که بتواند آن را در امت بر پا کند وضع شده است.³⁴ ابن خلدون نیز معتقد است: نصب امام واجب است و وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان ثابت شده است.³⁵ علاوه بر ادله عقلی ادله نقلی بسیاری از اهل سنت ذکر شده است که وجوب تشکیل حکومت را اثبات می کند که به اختصار به چند مورد به صورت اجمالی اشاره می کنیم:

³² نهج البلاغه / خطبه 40

³³ مراتب الاجماع، ابن تیمیه، ص 124

³⁴ الاحکام السلطانیة ص 29

³⁵ . المقدمه ص 191

آیه « فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا »^{۳۶} بنا بر اعتقاد اهل سنت دال بر وجوب تشکیل حکومت است و بدین نحو استدلال می کنند که از شئون و وظایف پیامبر فقط نبوت نبوده و بلکه باید حکومت نیز تشکیل می داده است خلیفه بعد از پیامبر نیز همین شئون را داراست بجز پیامبری^{۳۷}. اهل سنت بر روایاتی همچون روایت « العلماء ورثة الانبياء » نیز استدلال می کنند.^{۳۸}

وجوب ولایت فقیه در اندیشه شیعی نیز همانند نظر اهل سنت است. امام خمینی برای وجوب ولایت فقیه ابتدا به دلیلی عقلی تمسک نموده است و بعد می فرماید همین ادله عقلی کافی است ولی برای اتقا بیشتر ادله نقلی نیز ذکر کرده است^{۳۹}. ایشان در کتاب رساله الاجتهاد و التقليد می فرمایند « ما بطور بدیهی می دانیم که پیامبر آخرین پیامبر امت و نبوت و شریعت او کاملترین آیین و شریعت است چرا که تمام آنچه بشر بدان نیاز دارد، حتی آداب خوابیدن و خوردن و حتی حکم دیه یک خراش کوچک در آن هست . بنابراین چگونه ممکن است شارع مقدس از چنین امر مهمی یعنی امر سیاست غفلت کرده باشد. در این صورت شریعت ایشان ناقص بوده و خلاف خطبه ایشان در حجه الوداع است. و اینکه تکلیف در زمان غیبت معین نشده باشد یا امام با وجود روایات فراوان در مورد تکلیف در زمان غیبت فرمان نداده باشد که تکلیف در زمان غیبت مشخص شود؛ عیب و نقصی آشکار در عرصه تشریح و قانون گذاری است که این نیز مطابق احکام شریعت کامل اسلام نیست.^{۴۰}

در خصوص روایات درباره ضرورت و وجوب ولایت فقیه می توان به مهمترین و آشکار ترین آن که همانا مقبوله عمر بن حنظله است اشاره داشت این روایت را تقریباً تمامی کتبی که در خصوص نظریه ولایت فقیه نگاشته شده اند مورد استدلال و بررسی قرار گرفته اند و آن روایت این

³⁶ نساء / آیه 59

³⁷ الخلافه و الولاية بين الاجتهاد و التقليد، خالد زهري ترجمه حامد جمالی، فصل نامه فروغ وحدت شماره 27

³⁸ المغنی علی حما الاسفار، زین الدین عراقی، ج 1 ص 16

³⁹ امام خمینی، ولایت فقیه، ص 12 به بعد

⁴⁰ رساله اجتهاد و تقليد ص 101 و كشف الاسرار ترجمه محمد بنداری ص 215

است: « ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حرامنا و عرف احكامنا فليرضوا به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما » آیت الله بروجردی در ضمن بررسی روایت فوق می فرماید: مقبوله عمر بن حنظله از جهاتی برای نصب فقها در زمان غیبت کافی است و اگر کسی در این حدیث خدشه ای وارد کند منصوب بودن فقها از راه های دیگر نیز قابل اثبات است ایشان می گوید: برای اثبات ولایت فقیه چند مقدمه ذکر می کنم اولاً: در هر اجتماعی کارهایی از قبیل جنگ، صلح، گرفتن مالیات و مصرف آن و اعمال سیاست داخلی و خارجی وجود دارد که از وظایف فرد نیست بلکه از وظایف زمامدار و حکومت است ثانیاً: در اسلام یک سری قوانین سیاسی و اجتماعی از قبیل قوانین حدود و دیات و قضا و جمع آوری زکات و مصرف آن و غیر اینها وجود دارد که باید بدست ر هبران سیاسی اجرا شود و بدین جهت عامه و خاصه اجما دارند که امت اسلامی احتیاج به زعیم و رهبر سیاسی دارد. ثالثاً: در اسلام وظایف سیاسی از وظایف عبادی و رجال دین از رجال سیاست جدا نیست چنان که رسول خدا و حضرت علی در عین حال که اقامه نماز می کردند رهبری سیاسی امت را نیز برعهده داشتند. و فرمان جنگ و صلح می دادند و متجاوزان را مجازات کرده و مالیات می گرفتند و در راه حوائج عمومی اسلام مصرف می کردند. وی سپس بعد از ذکر این مقدمات می گوید: « بر اساس عقیده شیعه رهبری سیاسی اسلام بعد از پیامبر به امیر المومنین و ائمه پس از او منتقل شده است و انجام آن در صورت قدرت از وظایف آنان مسوب می شده است. لذا افرادی چون زراره و محمد بن مسلم در این گونه مسائل به امام مراجعه می کردند و برای عموم شیعیان چون میسور نبود که در امور حکومتی همیشه به ائمه مراجعه کنند و از طرفی غیبت امام از انظار شیعیان پیش بینی می شد. بدون شک اصحاب ائمه پرسیده اند که اگر مراجعه به ائمه ممکن نبود و یا امام غایب شد مردم در امور حکومتی به چه کسی مراجعه کنند و ائمه از مراجعه به حکومت طاغوت شدیداً نهی می کردند؛ یقیناً افراد با صلاحیتی را به عنوان مرجع امور سیاسی تعیین کرده اند ولی این اجبار به دست ما نرسیده است. و فقط حدیث عمر بن حنظله و حدیث ابی خدیجه به ما رسیده است. وی سپس با

طرح این مسائل نتیجه می گیرد: « حال که معلوم شد ائمه برای انجام امور حکومتی یقیناً کسانی را تعیین کرده اند بناچار باید گفت فقیه عادل را تعیین فرموده اند⁴¹ .

از این رو با توجه به نکات بالا به این نتیجه می توان دست یافت که وجوب خلافت از نگاه اهل سنت امری قطعی است که تقریباً اجماعی است و شیعیان نیز بر ضرورت و وجوب ولایت فقها تأکید دارند و آن را از مسلمات خود تلقی می کنند همانطور که در بیان آیت الله بروجردی به نقل از کتاب تحقیقی پیرامون ولایت فقیه به روشنی طرح شد. لذا این نکته نیز از نقاط مشترک خلافت و ولایت فقیه می باشد.

وجوب اطاعت از خلیفه و ولی فقیه

با توجه به طرح مسئله وجوب و ضرورت خلافت در اندیشه سیاسی سنی و نیز ضرورت وجود ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعی این نکته به ذهن می رسد که آیا اطاعت از خلیفه و ولی فقیه به چه شکل است. در اندیشه فریقین اطاعت از خلیفه که جانشین مستقیم پیامبر است و ولی فقیه که با واسطه امام معصوم جانشین پیامبر است؛ اطاعت از آنها واجب و ضروری است چرا که وجوب نصب خلیفه و ولی فقیه مستلزم اطاعت از آنها می باشد چنین استلزامی بدیهی و ضروری به نظر می رسد. ابو حامد غزالی می گوید: اطاعت از فرمانروا و امام واجب ، و مطابعت از او بر مسلمانان لازم است و نافرمانی و درگیری با او جایز نیست. چنان که خداوند فرموده است ای کسانی که ایمان آورده اید خدا و رسول او و اوصیای او را اطاعت کنید. پس بر هر انسان متدینی لازم است که حاکم و فرمانروا را دوست بدارد و آنچه را او فرمان می دهد ، اطاعت کند و بداند خداوند متعال به او حکومت عطا کرده و اوست که حکومتش را به هر که بخواهد می بخشد همان طور که در قرآن فرموده است به هر که بخواهد حکومت می بخشد و از هر کس بخواهد حکومت را می ستاند و به هر کس بخواهد عزت می دهد و هر کس را بخواهد خوار می کند و تمام خوبیها به دست اوست و او

⁴¹ تحقیقی پیرامون ولایت فقیه ، حبیب الله طاهری ، ص 216

بر هر چیزی قادر است.^{۴۲} حارث بن اسد محاربی می گوید: اهل علم بر اینکه اطاعت امام در سختی و آسانی واجب است اجماع دارند مگر معصیت خداوند که اطاعت در این مورد واجب نیست.^{۴۳} همچنین اهل سنت معتقدند روایات زیادی در خصوص اطاعت از سلطان وارد شده است که بر وجوب اطاعت از سلطان دلالت دارند از آن جمله روایت هایی که سلطان را سایه خداوند معرفی می کنند « سلطان سایه خداوند بر روی زمین است هر کس او را گرامی بدارد خدا را گرامی داشته و هر کس او را خوار کند، خدا را خوار کرده»^{۴۴}

اما شیعیان نیز بر وجوب اطاعت از امام معصوم اجماع دارند و معتقدند مخالفت با رأی امام معصوم حرام است در خصوص ولایت فقیه نیز با تمسک به مقبوله عمر بن حنظله که در آن امام معصوم ولی فقیه با شرایطش را حاکم و والی مردم قرار داده است نیز وجوب اطاعت برداشت می شود و مخالفت با حکم او مخالفت با رأی معصوم که در نهایت مخالفت با حکم خداوند قلمداد شده و در روایت وارد شده است که کسی که رأی ولی فقیه را تضعیف کند در واقع حکم خدا را تضعیف نموده است. شیعیان در وجوب متابعت از مجتهد جامع شرایط در سایر فتاوا مثل احکام عبادات و معاملات اجماع دارند و بطور کلی قائلند اعمال عبادات و معاملات باید منطبق با فتوای مجتهد دارای شرایط باشد. در خصوص اطاعت از حکم ولی فقیه شیعیان معتقدند در احکام حکومتی فتوا و حکم ولی فقیه بر سایر فقها نیز لازم الاطباع است و حق مخالفت در آن را ندارند.^{۴۵} لذا می توان چنین گفت که اطاعت و پیروی از خلیفه در اندیشه سنی و اطاعت از ولی فقیه با شرایطش در اندیشه شیعی اجماعی است و همگان بر این مطلب صحه می گذارند.

⁴² آل عمران/ 26

⁴³ الرزق الحلال و حقیقه التوکل علی الله ص 127

⁴⁴ صحیح بخاری ج 8 ص 105

⁴⁵ استفتاعات آیت الله فاضل لنکرانی ج 2 ص 340

شروط خلیفه و ولی فقیه

از مسائل مهم و کلیدی در اندیشه سیاسی شیعی و سنی موضوع مهم شروط خلیفه و ولی فقیه است. بدین معنا که شیعیان و اهل سنت برای حاکم مورد نظر خود شروط و ویژگی هایی بر می شمارند و معتقدند در صورتی حاکم صفت اسلامی خواهد داشت که برخوردار از این ویژگی ها باشد و حاکم منهای این خصوصیات حاکم اسلامی یا حاکم جور خواهد بود. طبیعی است که ویژگی های مورد نظر هر یک از دو فرقه مورد بحث با دیگری تفاوت هایی داشته باشد ما در اینجا صرفاً به احصای این شرایط نخواهیم پرداخت بلکه در صدد یافتن نقاط مشترک و همسو در این شرایط هستیم که در صورت یافتن این نقاط مشترک می توان شباهت های خلافت از دیدگاه سنی و ولایت فقیه در اندیشه شیعی را بدست آورد. در ذیل ابتدا به شروط خلیفه نزد اهل سنت اشاره می کنیم سپس به بررسی شروط ولی فقیه خواهیم پرداخت:

الف: شروط خلیفه

اهل سنت معتقدند خلیفه همان شروط قاضی را باید دارا باشد علاوه بر اینکه باید قرشی نیز باشد⁴⁶. ماوردی در این خصوص معتقد است که خلیفه باید هفت شرط داشته باشد:

1. عدالت با تمام شروط آن،
2. دانشی که بتواند در احکام دین اجتهاد کند،
3. سلامت حواس،
4. سلامت اعضا،
5. داشتن رأی و تدبیر در امور سیاسی و مصالح مردم،

⁴⁶ الاقتصاد فی الاعتقاد، ص 129 و السیاسه الشرعیه فی اصلاح الراعی والرعیه ص 22

6. شجاعت و قدرت،

7. قرشی بودن.⁴⁷

البته ناگفته پیداست که برخی شروط عمومی را قطعاً یک خلیفه اسلامی باید دارا باشد و مراد شرط مسلمان بودن، آزاد بودن و بلوغ است که از آن به شروط عمومی تعبیر می کنند⁴⁸. می توان گفت این سه شرط تقریباً در شروط ماوردی نهفته است چرا که مثلاً عدالت مستلزم مسلمان بودن نیز هست. ابن حزم در این خصوص معتقد است: جایز نیست این امر (خلافت) را به غیر بالغ و مجنون و یا زن سپرد به این جهت که امام برپا دارنده نماز است و صدقات را می ستاند و حدود ایشان را جاری می کند و احکام را بیان می کند و با دشمن می جنگد و تمام اینها عقد هستند و غیر بالغ نمی تواند مخاطب چنین اموری قرار گیرد.⁴⁹ ابن خلدون در خصوص شرایط خلیفه معتقد است که خلیفه باید دارای پنج شرط باشد که در چهار مورد آن اتفاقی است و در یک مورد اختلاف وجود دارد موارد اتفاقی عبارتند از علم، عدالت، کفایت و سلامت حواس و اعضا و مورد اختلافی عبارتست از داشتن نسب قریشی.⁵⁰

دکتر خالد زهری نویسنده مغربی تمامی این شرایط را در دو شرط خلاصه کرده است وی می گوید: شاید بتوان تمام شروط را تحت لوای دو شرط جمع کرد رکن اول رکن قدرت و دیگری رکن امانت است به جهت آنکه قدرت حکم کردن بین مردم به علم همراه عدل و قدرت تنفیذ احکام بر می گردد و امانت به ترس از خدا برمی گردد و اینکه آیات خدا را به بهای بخشش نفروشد قصه طالوت نیز موید این مطلب است چرا که در این آیه قوه و علم ملاک حکومت داری بیان شده است زیرا رهبری نیاز به قدرت دارد تا با دشمن مبارزه نموده و جنگ را مدیریت نماید.⁵¹

47 . ماوردی، ابوالحسن؛ پیشین، ص 6

48 الرساله الوجیزه فی علوم الخلافه، احمد دغرنی ص 31

49 علم الکلام علی مذاهب اهل السنه و الجماعه، احمد حجازی ص 95

50 المقدمه ص 193

51 خالد زهری ص 43

ب: شروط ولی فقیه

همان گونه که پیشتر اشاره شد ولایت فقیه در اندیشه شیعی نشأت گرفته از اندیشه امامت در شیعه است و در واقع ولی فقیه به نیابت از امام معصوم زمام امور مسلمین را بدست می گیرد لذا شروط ولی فقیه باید شروطی باشد که نزدیکترین فرد به امام معصوم بجای او به امر حکومت پردازد از مهمترین ویژگی هایی که امام معصوم دارد ملکه ی عصمت و علم اوست لذا این ویژگی ها باید در جانشین وی نیز مد نظر قرار گیرد از این رو صفتی که نزدیکترین خصیصه به عصمت است عدالت است. لذا عدالت یکی از مهمترین صفات ولی فقیه است و نیز نزدیکترین خصیصه به علم صفت اجتهاد است چرا که علم به شریعت مهمترین علم است زیرا حاکم اسلامی در وحله اول باید مجری شریعت در جامعه باشد از این رو می توان گفت کلیدی ترین صفات در اندیشه شیعی جهت تصدی منصب ولایت فقیه که عبارت دیگری از جانشینی امام معصوم در امر حکومت دو خصیصه عدالت و اجتهاد است. البته در اندیشه شیعی علاوه بر شروط فوق شروط دیگری نیز معتبر است شروط کلی ولی فقیه عبارتند از:

1. فقاهاست یا اجتهاد مطلق؛ یعنی، از نظر علمی در حدی باشد که در تمام مسائل بتواند احکام الهی را با مراجعه به ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) کشف و استنباط کند.
2. عدالت و تقوا؛
3. شجاعت، قدرت مدیریت، تدبیر، و توان اداره کلان جامعه؛⁵²

در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی آمده است: حاکم اسلامی باید مجتهد، اسلام شناس و فقیه در احکام و مقررات الهی باشد پس رهبری شخص نا آگاه به اسلام و مقررات آن و یا آگاه به آن بصورت تقلید صحیح نیست بدین معنا علاوه بر حکم عقل و سیره عقلا آیات و روایات نیز دلالت دارند.⁵³

⁵² حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، صص 81 - 85.

⁵³ مبانی فقهی حکومت اسلامی ج 2 ص 55

شرط عدالت نیز از نظر دانشمندان شیعه برای حاکم و امام مسلمانان اجماعی بوده و احدی مخالفت نکرده است. وقتی در بینش فقهای شیعه در قاضی که تنها زمام امر قضاوت را در دست دارد و حتی امام جماعت یک مسجد که زمام امر نماز و بیان احکام عده ای از مسلمانان را در دست دارد، عدالت شرط است؛ پس در شخصی که بخواهد زمام امور مسلمانان را در تمام جوانب بدست گیرد به طریق اولی شرط خواهد بود^{۵۴}

سایر شروط ذکر شده تقویت کننده دو اصل فوق هستند و به تعبیری تکمیل کننده شروط و صفات ولی فقیه می باشند امام خمینی نیز تأکید بر دو اصل فقاقت و عدالت دارند و سایر شروط را اصالت نداده اند^{۵۵}

یاد آور می شوم برخی از علمای اهل سنت شرط عدالت را ضروری ندانسته و روایات زیادی در این خصوص مستمسک قرار داده اند در کتب اهل سنت نیز روایاتی وجود دارد که عدالت در حاکم را شرط ندانسته، اطاعت حاکم را در هر حال و با هر منفعتی که باشد واجب دانسته و مخالفت با آنان را موجب مذلت و خواری در دنیا و آخرت می دانند بعنوان مثال «لا تکفر من اهل القبلة بذنب و ان اعملوا الکبائر و صلوا مع کل امام و جاهدوا مع کل امیر»^{۵۶} به خاطر این روایت و روایات دیگر احمد بن حنبل و عده زیادی از فقهای اهل سنت فتوا داده اند که اطاعت امیر گرچه فاسق و شارب خمر باشد لازم و واجب است و بنا به نقل زحیلی در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» همه فقهای چهار گانه در مسئله انعقاد امامت معتقدند که اگر کسی با زور و کودتا زمام امور مسلمین را بدست بگیرد امیرالمومنین است و اطاعت از او لازم می باشد.^{۵۷}

⁵⁴ تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، ص 156

⁵⁵ امام خمینی، ولایت فقیه ص 22 به بعد

⁵⁶ کنز العمال ج 1 ص 275

⁵⁷ المغنی ابن قدامه ج 9 ص 183

قریشی بودن

علمای اهل سنت در خصوص این شرط اختلاف نظر دارند بنحوی که ابن خلدون و ماوردی بر این شرط اجماع کرده اند^{۵۸}. ابن حزم در این خصوص می گوید: خلافت جز در قریش و فرزندان فهر بن مالک نیست و از آن کسانی است که از فرزندان او باشند^{۵۹}. مستند این حکم روایت مستند به پیامبر اکرم است که فرموده اند «امامان از قریش هستند»^{۶۰} در مقابل برخی دیگر از علمای اهل سنت قریشی بودن را شرط حاکم اسلامی نمی دانند ابن ابی ربیع در کتاب سلوک الممالک فی تدبیر الممالک این شرط را جزو ویژگی های خلیفه نیاورده است. ابن خلدون در این خصوص می گوید علت شرط قریشی بودن در آن عصر این بوده که قبیله قریش قدرتمندترین و با نفوذترین قبایل عرب بود و خلیفه با انتسابش به این قبیله می توانست کاملاً بر اوضاع مسلط شود بنا براین در این روزگار امر خلافت و امامت در هر کشور و ناحیه ای باید به کسی تعلق بگیرد که در کشور خود دارای عصبیت نیرومند باشد. جمعی از دانشمندان و اساتید الازهر مصر از جمله عفیف طباره قائلند: قرشی بودن خلیفه به عنوان شرط که ماوردی آن را ذکر کرده مورد اختلاف است زیرا نصی که آن را ثابت کند صحت آن به ثبوت نرسیده بعلاوه اینکه این شرط با نصوصی که امتیازات نژادی را نفی می کند در تضاد است. اگر روایتی هم در این خصوص وارد شده مربوط به دوره پس از پیامبر است که در آن هنگام از چنان قدرتی برخوردار بوده که هر خلیفه قریشی به وسیله پشتیبانی این قبیله قدرتمند می توانست کاملاً بر اوضاع مسلط شود و احکام اسلامی را اجرا نماید^{۶۱} شاید بتوان چنین گفت که در نظریات جدید همگی بر این نظر متفقند که تحقق چنین شرطی تقریباً ناممکن است لذا در اندیشه های جدید کمتر به این شرط پرداخته می شود و در ثانی عقل منطقی از پذیرش چنین شرطی ابا دارد چرا که نمی تواند بپذیرد یک شخص به فرض اثبات قریشی بودن دارای یک ویژگی خاصی باشد که

⁵⁸ الاحکام السلطانیة ص 33 و المقدمه ص 192

⁵⁹ علم الکلام علی مذاهب الاربعه و الجماعه ص 94

⁶⁰ صحیح بخاری ج 8 ص 105

⁶¹ ولایت فقیه از نگاه اهل سنت ص 57

دیگران آن را نداشته باشند. و یا اینکه یک شخصی به فرض اثبات نسب قریشی حق حکومت داشته باشد ولو اینکه در سایر اوصاف ضعیف ترین فرد باشد.

در نظریه های ولایت فقیه جایی برای طرح مسئله قریشی بودن نیست چرا که زعامت سیاسی و دینی بر عهده فقیه با شرط عدالت است که هر کسی توانایی نیل به این مهم را داراست و در سایه ی تلاش در جهت کسب معارف الهی و فقهی و با ممارست در تحقق ملکه عدالت می تواند شأنت چنین جایگاهی را بدست آورد. نا گفته نماند از معتقدات شیعیان است که امامان معصوم که زعیم اصلی مسلمین محسوب می شوند همگی از قریش بوده و فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام هستند.

وظایف خلیفه و ولی فقیه

مسئله مهم دیگری که در خصوص موضوع بحث می تواند مورد بررسی قرار گیرد وظایف خلیفه و ولی فقیه می باشد چنانچه پیشتر نیز اشاره داشتیم هر یک از خلافت و ولایت فقیه را جانشین پیامبر در زعامت امور مسلمین قلمداد کردیم لذا وظایف آنها نیز در این خصوص نقاط اشتراکی بدست می دهد از این رو ابتدا به وظایف خلیفه خواهیم پرداخت سپس به بررسی وظایف ولی فقیه اشاره می کنیم.

وظایف خلیفه

ماوردی وظایف و شئون خلیفه را در ده مورد به شماره در آورده است که به نحو خلاصه بدانها اشاره می کنیم

1. حفظ و حراست دین از بدعت گذاری و شبهه افکنی بر اساس اصول ثابت و نیز بر اساس آنچه گذشتگان امت در موردش وحدت نظر داشتند.
 2. قطع دشمنی و نزاع بین طرفین دعوا
 3. حفاظت کشورهای اسلامی و دفاع از حریم و مرزهای آن تا مردم به راحتی بتوانند به کسب و کار پرداخته و با امنیت مالی و جانی به مسافرت بپردازند.
 4. اقامه و اجرای حدود (شراب، زنا، قتل)
 5. محکم کردن مرزها با تجهیزات و نیروی نظامی به جهت حفظ خون مسلمانان و معاهداتی که در ذمه اسلام هستند.
 6. جهاد با دشمنان اسلام پس از دعوت آنان به پذیرش اسلام
 7. گردآوری مالیات و وجوهات که بر اساس نص و اجتهاد از سوی شرع مقدس واجب گردیده است.
 8. مشخص کردن میزان بودجه و حقوق از بیت المال بدون هیچ افراط و تفریط .
 9. استخدام و به کار گیری افراد با کفایت و خیر خواه در اجرای امور تا اینکه کارهای مردم با کفایت و کاردانی آنان انجام پذیرد
 10. حاکم اسلامی باید شخصاً امور را تحت نظر قرار دهد و احوال جامعه را از نظر بگذاراند و به وا گذاشتن کارها به دیگران صرفاً اکتفا نکند⁶²
- دهلوی وظایف خلیفه را چهار مورد بر شمرده است :
1. از بین بردن ظلم ها
 2. اقامه حدود (اجرای احکام)
 3. نظارت بر قضات
 4. واگذاری امور به افراد شایسته

⁶² الاحکام السلطانیه ص 52

شیعیان وظایف و اختیارات ولی فقیه را در چهار حوزه بر شمرده اند:

۱ - وظیفه حفاظت

از آنجا که مهم‌ترین وظیفه امام معصوم (علیه السلام)، تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوء برداشت و نیز تقدیس سنت معصومین (علیهم السلام) از گزند اخذ به تشابهات و اعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش فرض‌ها و پیش‌ساخته‌های ذهنی دیگران است. همین رسالت بزرگ در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط خواهد بود؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمین را بر اساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومین اداره می‌کند و از اینرو، باید پیش از هر چیز، به حفاظت و صیانت و دفاع از این دو وزنه و زین بپردازد که توضیح آن از حیث لزوم تبیین و تعلیل و دفاع، پیش از این بازگو شد.^{۶۳}

۲ - وظیفه افتاء

وظیفه فقیه در ساحت قدس مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده در اسلام و پرهیز از التقاط آنها با مبانی حقوق مکتب‌های غیر الهی و دوری از آمیختن براهین و احکام عقلی با نتایج قیاس و استحسان و مصالح مرسله و... می‌باشد. وظیفه فقیه جامع‌الشرایط در زمینه افتاء، فقط کشف و به دست آوردن احکام اسلامی است؛ بدون آنکه هیچ‌گونه دخل و تصرفی در آن نماید؛ زیرا اسلام، به نصاب کمال نهایی آمده و منزّه از آسیب نقص و مبرای از گزند فزونی است و راهی برای نفوذ نسخ و تبدیل و تغییر و یا تخصیص و تقیید بیگانه در آن وجود ندارد و احدی پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌آید که از وحی تشریحی برخوردار باشد و لذا پس از ارتحال آن رسول گرامی، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین فرمود: «لقد انقطع بموتک ما لم ینقطع بموت غیرک من النبوة والانباء وأخبار السماء»؛ به سبب رحلت تو (ای پیامبر!) چیزی منقطع گشت که به مرگ غیر تو منقطع نگشت و آن، همان نبوت و خبردهی و اخبار آسمان است.^{۶۴}

^{۶۳} ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، جوادی آملی ص 242

^{۶۴} همان، ص 243

۳ - وظیفه قضا

حاکم اسلامی، عهده‌دار شأن قضا رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) نیز هست؛ به این معنا که نخست با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضا اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام و بدون آنکه تصرفی از خود در آنها داشته باشد، به رفع تخاصمات و اجرای احکام قضایی و صادر نمودن فرامین لازم می‌پردازد. این وظیفه حاکم اسلامی، یعنی تنفیذ عملی احکام صادر شده، بر خلاف وظیفه سابق، مربوط به عمل و در محدوده اجرای احکام اسلام است.⁶⁵

۴ - وظیفه ولاء

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه ابعاد زندگی مسلمین، موظف به اجرای دقیق آنهاست. فقیه جامع‌الشرایط، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، چه در امور فرهنگی نظیر تعلیم و تربیت و تنظیم نظام آموزشی صالح، چه در امور اقتصادی مانند منابع طبیعی، جنگل‌ها، معادن، دریاها،...، چه در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند روابط بین‌الملل، در زمینه‌های نظامی همانند دفاع در برابر مهاجمان و تجهیز نیروهای رزمی، و در سایر امور لازم، به تطبیق قوانین اسلامی و اجرای احکام ثابت الهی مبادرت می‌ورزد.

احکام اسلامی، برخی فردی است و برخی اجتماعی، برخی مربوط به مردم است و برخی مخصوص مجتهد و حاکم؛ که در همه این موارد، ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه هر فرد یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد و با هماهنگی ساختن آنان، اداره درست جامعه را صورت دهد و با اجرای احکام اسلام و رفع تزاحم احکام و تقدیم «احکام مهم» بر «احکام مهم»، هدایت هر چه بیشتر مسلمین و جامعه اسلامی را متحقق سازد.⁶⁶

⁶⁵ همان، ص 245

⁶⁶ ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، جوادی آملی ص 245

امام خمینی نیز در باره وظایف و شئون ولی فقیه می فرماید: «گر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند .

این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضایل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است؛ و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است؛ لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است؛ متنها شخص معینی نیست، روی عنوان عالم عادل است.»^{۶۷}

با توجه به بیان امام خمینی (ره) شئون ولی فقیه وقتی که حکومت را بدست می گیرد همان شئون و وظایف پیامبر و امام است البته همان شئونی که مربوط با شان حکومتی اوست و از شئون ویژه امام یا پیامبر نمی باشد. البته واضح است که پیامبر یا امام همان شئونی را داراست که از جوادی آملی نقل کردیم.

با توجه به آرای دو نظریه در خصوص وظایف خلیفه و ولی فقیه می توان چنین برداشت نمود که تقریباً حوزه وظایف و اختیارات خلیفه و ولی فقیه یکی است. بدین نحو که مهمترین وظیفه همانا حفاظت از دین و پاسداشتن مسلمین و حدود و ثغور جامعه اسلامی است و بر حاکم اسلامی است که با تکیه بر علم اجتهاد و کنکاش در متون دینی و اسلامی راه و مسیر نیل به سعادت دینی و دنیوی را مشخص کند و جامعه را در این ریل هدایت کند. باید توجه داشت که مهمترین وظیفه حاکم تلاش در جهت نیل جامعه به سعادت اخروی است که از ملزومات آن فراهم نمودن ضروریات

⁶⁷ امام خمینی ، ولایت فقیه ، ص 65

زندگی مادی است بنا به اعتقاد ما مسلمانان تنها راه نیل به این چنین هدفی مقدس و مهم جریان شریعت و آموزه های اسلامی در متن جامعه است و جامعه الهی و اسلامی تحقق نخواهد یافت مگر در سایه اجرای شریعت که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

دوم: شرط اجتهاد در خلیفه و ولی فقیه

شرط اجتهاد در خلیفه و ولی فقیه

اجتهاد عبارت است از تلاش نیروی ذهن برای یافتن یک نظر فقهی تا جایی که مجتهد توانایی تلاش بیشتر برای یافتن پاسخ را نداشته باشد. به بیان دیگر اجتهاد حداکثر تلاشی است که مجتهد در تسلط بر مبانی و قوانین اصول فقه و شیوه ی اجرای آنها صرف می کند تا بتواند احکام الهی را کشف نماید.

درباره تعریف اصطلاحی «اجتهاد»، از سوی فقیهان و اصولیان تعبیرات گوناگونی به کار رفته است، لکن چه بسا منظور بیشتر آنان از آن تغییرات بیش از یک معنی نباشد بر پایه یک تعریف مشترک میان عالمان اهل سنت و امامیه، اجتهاد عبارت است از «نهایت کوشش» (تعبیرات متداول: «بذل جهد» یا «استفراغ وسع») برای به دست آوردن حکم شرعی از ادله معتبر فقهی. این تعریف که ریشه در سده های نخستین اسلامی دارد⁶⁸ با تفاوت هایی در تعبیر، تا دوره های بسیار متأخر رواج داشته است برخی از صاحب نظران در این تعریف، عامل «ظن» رانیز گنجانیده و اجتهاد را کوشش در جهت تحصیل ظن به حکم شرعی⁶⁹ دانسته اند⁷⁰.

⁶⁸ مثلاً، نک: سید مرتضی، الذریعة، 2/188

⁶⁹ مثلاً نک: ابن حاجب، 209، علامه حلی، مبادی ...، 240

⁷⁰ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 6، ص 603

پس از روشن شدن معنای اجتهاد می گوئیم یکی از شرایط خلیفه نزد اهل سنت اجتهاد است عبدالرحمان الجزیری می نویسد: «اتفق الائمة رحمهم الله تعالى على ان الامامة فرض و انه لا بد للمسلمين من امام يقيم شعائر الدين و ينصف المظلومين من الظالمين و اتفقوا على ان الامام يشترط فيه: اولاً ان يكون مسلماً ثانياً ان يكون مكلفاً ثالثاً ان يكون حراً رابعاً ان يكون ذكراً خامساً ان يكون قرشياً سادساً ان يكون عالماً مجتهداً ليصرف الاحكام و يتفقه في الدين فيعلم الناس و لا يحتاج الى استفتاء غيره»⁷¹ امام نووی نیز شرایط امام را، از قریش بودن، اجتهاد و نیز صاحب نظر بودن دانسته است.⁷²

قاضی باقلانی (متوفای 403 ه.ق) که از پیروان ابوالحسن اشعری است و قاضی ابویعلی الفراء نیز اجتهاد و علم را شرط می دانند.⁷³ ابن خلدون، پس از آن که علم را برای منصب امامت لازم می شمرد، می نویسد:

دلیل چنین شرطی آشکار است؛ زیرا امام در صورتی می تواند احکام الهی را تنفیذ کند که عالم بدان باشد، و البته علم بدون اجتهاد، کافی نیست؛ چراکه تقلید، نقص است و شأن امامت، در اوصاف گوناگون، کمال می طلبد.

عده ای از علمای مذاهب مختلف اسلامی، هر چند تعبیر اجتهاد را در شرایط امام نیاورده اند، ولی در واقع آن را لازم می دانند؛ مثلاً قاضی ابی یعلی می نویسد:

امام باید در علم و دین، از دیگران افضل باشد.

از تعبیرات امام محمدغزالی نیز چنین برداشت شده است که اجتهاد را در حاکم شرط می

داند.

⁷¹ عبدالرحمن الجزیری، الفقه على المذاهب الاربعه، ج 5، ص 317 - 316

⁷² المنهاج، ص 518 و شرح صحيح مسلم

⁷³ الاحكام السلطانية، ص 20 و التمهيد، ص 181

بنابراین از دیدگاه اهل سنت اجتهاد و فقاہت از شرایط امام و حاکم اسلامی است تا به طور مستقل و آزاد بتواند احکام اسلام را جاری نموده و به احکام عمل نماید و به غیر خودش نیاز نداشته باشد. در غیر این صورت حاکم نفوذ و اقتدار خود را از دست می دهد.

در خصوص شرط اجتهاد ولایت فقیه امری بدیهی به نظر می رسد همچنان که از ولایت فقیه برداشت می شود ولایت اضافه به فقاہت شده است. یعنی ولایت کسی که فقیه است.

روشن است آنچه در ویژگیهای حاکم اسلامی در منابع اهل سنت آمده به خوبی با ولایت فقیه منطبق است و بین آنها تفاوتی دیده نمی شود؛ زیرا شیعه معتقد است که در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام حاکم اسلامی باید از مجتهدان و فقهای دارای شرایط رهبری باشد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل پنجم آمده است: «در زمان غیبت امامت امت و ولایت امر بر عهده فقیه عادل و با تقوا آگاه به زمان و... می باشد.»⁷⁴ تقریباً تمام کتبی که در خصوص مسئله ولایت فقیه به رشته تحریر در آمده اند این مسئله را از مسلمات و بدیهیات قلمداد کرده اند

ظرفیت سنجی نظریه ولایت فقیه در کلام اندیشمندان معاصر سنی

پس از تفصیل کامل در خصوص اندیشه های علمای سلف سنی، درباره شرط اجتهاد و فقاہت حاکم دینی، اکنون توجه به اندیشه ها و بیانات علما و اندیشمندان معاصر سنی خالی از لطف نیست. چرا که برخی از اندیشمندان سنی برای حل بحران های موجود در کشورهای اسلامی راهکارها و راه حلهایی طرح نموده اند که اغلب این راهکارها الگو برداری شده از مدل انقلاب جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) است. و نیک می دانیم که مهمترین عامل پیروزی و بقای نظام جمهوری اسلامی ایران ابتدای آن بر ولایت فقها می باشد. و به ادعای دوست و دشمن این گزینه مترقی بود که طی سی سال همواره کشور را از مخاطرات و سختی ها عبور داده و موفقیت

⁷⁴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل 5

های عظیمی را بدست داده است. از این رو به بررسی دیدگاههای برخی از این اندیشمندان معاصر می پردازیم:

راشد الغنوشی

«شیخ راشد الغنوشی» رهبر حرکت اسلامی «النهضة» تونس است که بارها به ایران نیز سفر کرده است. صراحت و بی پروایی راشد الغنوشی بارها او را به در کشور خویش تونس به زندان افکنده است حتی «بورقیه» حاکم تونس در یک دادگاه فرمایشی او را محکوم به اعدام نمود ولی حکومت بورقیه بوسیله کودتای بن علی ساقط شد و راشد از زندان آزاد شد و از اعدام رهایی یافت. بن علی نیز که ابتدا با شعار دموکراسی خواهی پا به میدان نهاده بود شروع به سرکوب حرکت اسلامی تونس کرد که در این دوره نیز راشد یکی از بزرگان مبارز بود.⁷⁵

اندیشه ها و تفکرات راشد الغنوشی درباره انقلاب ایران، الگودهی انقلاب اسلامی ایران برای حرکت ها انقلابی و نقش بی بدیل امام خمینی به کوشش سیدهادی خسروشاهی در کتابی تحت عنوان « حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام» منتشر شده است این کتاب در واقع حاوی مجموعه ای از مقالات و مصاحبه های راشد الغنوشی در روزنامه ها و مجلات می باشد. که بارها تکثیر و منتشر شده است. راشد الغنوشی در این مقالات و مصاحبه ها درصدد معرفی امام خمینی به عنوان مجدد و احیا کننده جهان اسلام است و حتی عنوان یکی از مقاله های وی «حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام» است که بعنوان مهمترین مقاله باعث شده که گرد آورنده همین عنوان را برای کتاب خود برگزیند.

راشد الغنوشی در خلال مباحث خود به بررسی نقش علمای شیعه در انقلاب ایران و به بررسی و نقد علما و اندیشمندان سنی می پردازد که چرا علما در یک کشور شیعی توانستند یک حکومت دیکتاتوری را ساقط نمایند ولی در سایر کشورهای سنی علیرغم تلاش فراوان، علما چنین

⁷⁵ راشد الغنوشی، حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، مقدمه کتاب

توفیقی نیافتند. غنوشی در این خصوص می گوید: « وجود علما در رهبری انقلاب اسلامی ویژگی مشخصه دیگر این انقلاب است و بر خلاف این انقلاب و در کادر رهبری تمامی جنبش های نوین اسلامی در خارج ایران به این نکته بر می خوریم که رهبری تمامی این جنبش ها به عهده روشنفکران مذهبی بوده است. این مسأله بر می گردد به ضعف تشکیلات دینی سنی ها. وجود روشنفکران مذهبی در رهبری جنبش ها انچنان که باید ، اعتماد توده های مردم را جلب نکرده است. مردم به علما اعتقاد دارند و از ایشان اطاعت می کنند. زیرا از طرفی توده های مردم علما را راهنمای واقعی بین خود و خدای خود می بینند و از طرفی علما قرآن را بخوبی می فهمند و تفسیر می کنند در حالی که روشنفکری پدیده ای جدید است. و آنان در مدرسه های غربی درس خوانده اند که به مسلمانان حمله می کنند. به همین دلیل توده ها به آنها اعتماد نمی کنند و روشنفکران نمی توانند بطور ریشه ای در قلب توده ها جای گیرند...در جهان «اهل سنت» به هیچ وجه تشکیلات مستقل مذهبی وجود نداشت زیرا حکومت ها برنامه ها و هزینه های مالی آنها را برآورده می کردند. بر عکس در جهان شیعه ، تشکیلات مذهبی کاملا مستقل و جدای از حکومت هایشان رشد کردند. ایرانیان آیت الله خمینی را نایب امامشان می دانند و علما توانستند رهبری مردم را بدست گیرند. استقلال اقتصادی علما که زندگی محقر خود را از طریق خمس اداره می کردند نقش عمده ای در این امر داشت. در حالی که در این دوره تشکیلات مذهبی سنی ها بتدریج از بین رفت. حکومت ها با بر انداختن سیستم اوقاف که تنها منبع مالی اداره کننده محصلین علوم دینی بودند توانستند موسسات آموزشی مذهبی را ریشه کن کنند.

رهبری جنبش های اسلامی کشورهای سنی توسط روشنفکران دینی ، بجای علماء همواره ضعف عمده این نهضت ها بوده و خواهد بود. در حالی که نقش امام خمینی در ایجاد حکومت اسلامی ایران برآستی فوق العاده عظیم بود. مردم شیعه در طی تاریخ پیوسته از علمای خود اطاعت کرده اند. به نظر شیعه علماء ، وارث حکومت برحق الهی پس از امامان معصوم هستند و لذا در پاسخ

به ندای ایشان از بذل مال و جان دریغ نمی کنند. در حالی که روشنفکران به سرعت از زندگی توده ها دور می افتند.»

غنوشی از این رو عدم موفقیت جنبش های اسلامی در جهان سنی را بدست گرفتن رهبری امور توسط روشنفکران می داند و البته موفقیت انقلاب اسلامی را بدست گرفتن انقلاب توسط علما می داند و معتقد است علمای شیعه بخاطر استقلال مالی توانستند تشکیلات مذهبی خود را حفظ کنند ولی اهل سنت با روی کار آمدن سیستم جدید آموزش و اوقاف تمامی تشکیلات خود را تضعیف نمایند.

غنوشی سپس راه حل موفقیت جنبش های سنی را باز پس گیری رهبری جنبش ها از روشنفکران و سپردن آن به دست وارثان حقیقی آن یعنی فقها و علما می داند. پیشنهاد می کند روشنفکران سنی فقیه و عالم واقعی شوند. وی در انی خصوص می گوید: « روشنفکران تحصیل کرده مسلمان اگر بخواهند وظیفه به ثمر رساندن انقلاب را به عهده بگیرند چاره ای جز این وجود ندارند که مکتبی سیاسی، اجتماعی، اسلامی به وجود آورند... روشنفکر اسلامی همچنین چاره ای جز آن ندارند که به سوی «عمل» بروند و این عمل گرایی شامل محتوا، فرم و زمینه ای عام باشد. محتوای مذکور از قرآن و سنت و فتوای فقها و علمای سرچشمه می گیرد. از این نظر فقیه جای روشنفکر را می گیرد. درجه علمی فقیه را پایگاه دینی و طبیعی وی در میان مردم مشخص می سازد لذا اگر چنین عاملی در جامعه اسلامی وجود دارد نمی بایست تلاشی در جهت ایجاد آن نمود بلکه فقط نیازمندیم که عامل فوق را تعمیم داده و روحیه انقلابی به او بدهیم و اگر چنین عاملی موجود نیست باید آن را ایجاد نماییم. از این جنبه روشنفکر مسلمان می تواند همان دوره های خاص را بگذراند و تبدیل به «عالم فقیه» گردد. و یا به عبارت بهتر تبدیل به «روشنفکر اهل عمل» تبدیل شود. فرم ویژه و ممیزه «فقیه» آنگونه که به طور سنتی و طی قرنهای شکل گرفته است و شیوه و روش خاص علماء حتی از جنبه ظاهر و فرم لباس پوشیدن، قابل تعمق است.

اصولا همان گونه که زمینه کلی برای ایجاد توده های روشنفکر ایجاد شده ، توده های مسلمان باید گرد هم آیند تا «فقیه معاصر» نیز پدید آید. علما در ایران تمامی این ابزار ها را بکار بردند و در نتیجه انقلاب اسلامی توانست با موفقیت تحقق پذیرد.... امام خمینی و مردان «اجتهاد» در اطراف او (مطهری، طباطبایی و محمد حسین فضل الله) توانستند به بنیان اساسی انقلاب قوام و عمق بخشند.

چنانچه مشاهده می شود الغنوشی تنها راه احیاء جوامع اسلامی را بدست گرفتن جنبش های رهایی توسط فقها می داند و معتقد است اگر چنین فقیهی وجود دارد فقط کفایت روحیه انقلابی او را تقویت کرد و چنانچه وجود ندارد بایستی از روشنفکران کسانی علوم دینی را آموزش دیده و فقیه شوند. انی جملات ناخواسته قانون اساسی جمهوری اسلامی را به ذهن متبادر می کند که در اصل یکصد و نهم اوصاف و شرایط رهبر را چنین بیان می دارد: « اوصاف و شرایط رهبر: 1. صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، 2. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت ، 3. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی ، تدبیر ، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، »⁷⁶

با نگاه به اوصاف و شرایط رهبر مندرج در قانون اساسی می توان چنین برداشت کرد که همان گونه که الغنوشی می گوید روشنفکری که مسلط به مسائل اجتماعی است باید به فقاقت نیز پردازد. به بیان بهتر تعبیر روشنفکر در بیان الغنوشی همان بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و تدبیر و مدیریت کافی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است و چیزی جدای از آن نیست.

⁷⁶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، اصل 109

علامه محمود شلتوت

محمود شلتوت ، با عنوان مشهور «شیخ شلتوت» از بزرگان اهل سنت، محقق، مفسر، فقیه اصولی، ادیب لغوی مصری، و از رؤسای دانشگاه الازهر و از مؤسسان دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه. وی از مدافعان و از فعالان وحدت بین شیعه و سنی بوده است. وی با آیت الله سید حسین بروجردی روابط دوستانه داشت. در سال ۱۳۳۸، آیت الله بروجردی، آیت الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای را بهمراه آیت الله سید محمود طالقانی و گروهی از روحانیون، به نمایندگی خود به قاهره فرستاد تا از شیخ محمود شلتوت مفتی اعظم و رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر بخاطر فتوای تاریخی‌اش تشکر نمایند.

چنانچه بیان شد شهرت شیخ شلتوت در جهان شیعه ، بیشتر بخاطر فتوای مشهور وی درباره شیعه و تاسیس دارالتقریب می باشد. به هر حال وی یکی از روسای دانشگاه الازهر بوده و این کم اعتباری نیست.

آنچه از شیخ شلتوت در این نوشتار مناسب یاد آوریم همان فتوای معروف اوست لذا ابتدا متن فتوا را ذکر می کنیم و سپس به بیان نکاتی در این خصوص می پردازیم:

فتوای شیخ شلتوت

ترجمه فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت،

از معظم له سؤال شد :

عده ای از مردم معتقدند که هر فرد مسلمان برای آنکه عبادات و معاملاتش صحیح انجام گیرد ، باید تابع احکام یکی از مکتبهای معروف چهارگانه باشد و در میان این مکتبهای چهارگانه نامی از مکتب شیعه امامی و شیعه زیدی برده نشده است . آیا جنابعالی با این نظر کاملاً موافقید که مثلاً پیروی از مکتب شیعه امامیه اثنی عشری مغایرتی با دین ندارد؟

آن جناب پاسخ دادند :

آیین اسلام هیچ یک از پیروان خود را ملزم به پیروی از مکتب معینی ننموده ، بلکه هر مسلمانی می تواند از هر مکتبی که بطور صحیح نقل شده و احکام آن در کتب مخصوص به خود مدون گشته پیروی نماید و کسی که مقلد یکی از این مکتبهای چهارگانه باشد می تواند به مکتب دیگری (هر مکتبی که باشد) منتقل شود .

مکتب جعفری، معروف به مذهب امامی اثنی عشری ، مکتبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مکتبهای اهل سنت جایز می باشد . بنابراین سزاوار است که مسلمانان این حقیقت را دریابند و از تعصب ناحق و ناروایی که نسبت به مکتب معینی دارند دوری گزینند ، زیرا دین خدا و شریعت او تابع مکتبی نبوده و در احتکار و انحصار مکتب معینی نخواهد بود . بلکه همه صاحب مذهبان ، مجتهد بوده و اجتهادشان مورد قبول درگاه باری تعالی است و کسانی که اهل نظر و اجتهاد نیستند، می توانند از هر مکتبی که مورد نظرشان است تقلید نموده و از احکام فقه آن پیروی نمایند و در این مورد فرقی میان عبادات و معاملات نیست .

امضا : محمود شلتوت⁷⁷

وی بعداً در خصوص این فتوا چنین می گوید:

« به هنگام ریاست دانشگاه الازهر فرصتی فراهم گشت که فتوایی دایر بر جواز پیروی از مذاهب ریشه دار و اصیل اسلامی که شیعه دوازده امامی هم جزو آنهاست ، صادر نمایم » «خدا می داند در مورد این فتوی انگیزه های سیاسی و اجتماعی و غیره نداشتم. من در مقام استنباط احکام فقهی وقتی بعضی از دلائل فقه شیعه را مورد دقت و نظر عمیق قرار دادم مشاهده کردم که دلائل این فقه از قوت و متانت و ظرافت خاصی بر خوردار است، و این امر باعث شد که فتوایی بر جواز پیروی از

⁷⁷ محمود شلتوت ، سیری در تعالیم اسلام، ترجمه سید خلیل خلیلیان ، مقدمه کتاب

مذهب شیعه را صادر نمایم، و من خود در بعضی مسائل فقهی بر اساس فقه مذهب جعفری فتوی داده ام. ۷۸

لازم به یادآور است فتوای شیخ شلتوت را بزرگان دیگری نیز تایید نمودند که به اسامی برخی از آنها اشاره می شود: 1. دکتر محمد فهام شیخ الازهر ، 2. استاد عفیف عبدالفتاح طباهه شیخ الازهر ، 3. جاد الحق شیخ الازهر ، 4. عبدالحلیم محمود شیخ الازهر ، 5. محمد الغزالی رهبر اخوان المسلمین مصر ، 6. دکتر نصر فرید واصل مفتی مصر ، ۷۹

فتوای شیخ شلتوت بنا به اظهارات خودش دارای آثار و برکات زیادی بود از آن جمله که به تقریب بین مذاهب کمک شایانی کرد و جواز عمل به فتوای علمای شیعه را برای اهل سنت صادر نمود. عمل به این فتوا بدون هر نوع تعصبی می تواند گره های زیادی از مشکلات جهان اسلام را بگشاید.

آنچه از این فتوا در خصوص موضوع مورد بحث ما قابل استفاده است این نکته است که برادران اهل سنتی که در جای جای میهن اسلامی ایران زندگی می کنند می توانند با عمل به این فتوا به راحتی، از ولی فقیه که اکنون زعامت کشور را نیز عهده دار است را تقلید کرده و علاوه بر امور اجتماعی و سیاسی در امور عبادی نیز مقلد وی باشند.

این فتوا می تواند در راستای هم افزایی و اتحاد و یکرنگی شیعه و سنی در کشور ایران اسلامی و سایر کشورهایی که باهم زندگی می کنند را فراهم آورد. طبیعی است وقتی در یک کشور همه مردم از یک نفر تبعیت کنند و این تبعیت از جنس تقلید و اطاعت دینی باشد باعث تقویت و افزونی قدرت و اقتدار یک کشور خواهد بود.

⁷⁸ محمود شلتوت ، سیری در تعالیم اسلام، ترجمه سید خلیل خلیلیان ، مقدمه کتاب ص 9 و 10

⁷⁹ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله بروجردی، به آدرس : <http://broujerdi.org> (تصاویر فتوای شیخ شلتوت و تایید سایر علما در وب سایت موجود می باشد)

کمال هلباوی

کمال هلباوی عضو شورای عالی رهبری جنبش اخوان المسلمین مصر است وی همواره از انقلاب اسلامی ایران حمایت کرده و امام خمینی و مقام معظم رهبری را ستوده است در ذیل به برخی از بیانات ایشان اشاره می کنیم: « بسیار خرسند هستیم که در این جلسه، زیر سایه و چتر مجمع جهانی تقریب، در جمهوری اسلامی ایران گرد هم آمدیم و این افتخار را داریم که این گام بزرگ را در جهت تقریب برمی داریم. این گام بزرگی در زمینه وحدت اسلامی است. با توجه به حوادثی که در جهان رخ داده است و تغییراتی که در جهت از بین رفتن سلطه جهانی به رهبری آمریکا و نیز به نفع اسلام و مسلمین صورت گرفته است، جمهوری اسلامی ایران برای جهان اسلام و امت اسلام یک الگو است.»⁸⁰

«علما در کشورهای اسلامی باید از امام خامنه ای الگو بگیرند، خاطر نشان کرد: همه شاهد بودیم که امام خامنه ای در نماز جمعه معروف به عنوان تنها عالم اسلامی قاطعانه از جنبش مردم مصر حمایت کردند و مبارک را نا مبارک خواندند، اما چرا علما دیگر کشورهای اسلامی از مواضع ایشان حمایت نکردند؟ ... به اعتقاد من هیچ فرقی میان حسن بنا و سایر رهبران مقاومت اسلامی با امام خامنه ای نیست»⁸¹

این چنین بیاناتی حاکی از الگو پذیری هلباوی از امام خمینی و مقام معظم رهبری است. وی به صرافت یافته است که برای ایجاد تحول در کشورهای اسلامی و احیاء مجدد جهان اسلام نیاز به عالمانی فقیه است که در مناسبات خود تنها به اعتلای اسلام می اندیشند و با علم به قرآن و سنت رسولش می توانند راهگشای جهان اسلام باشند. یعنی نکته ای که راشد الغنوشی نیز بدان اشاره نمودند.

⁸⁰ کمال هلباوی، یکم اسفندماه 89، سخنرانی در جمع برخی از مدعوین کنفرانس وحدت اسلامی، به نقل از: khamenei.ir

⁸¹ کمال هلباوی، کنفرانس وحدت اسلامی تهران، به نقل از: khamenei.ir

بابی سعید

بابی سعید استاد جامعه شناسی دانشگاه منچستر و همچنین مدیر مرکز مطالعات جهانی شدن است. شهرت بابی سعید بیشتر بخاطر کتاب مشهورش هراس بنیادین است. بابی سعید در این کتاب تحلیلی قوی و مستدل از اسلام گرایی در عصر حاضر است. اندیشه نویسنده بررسی گفتمان اسلام گرایی و بازتاب آن و نیز بررسی شخصیت امام خمینی و انقلاب ایران متمرکز است. نویسنده در فصل اول کتاب که نام آن را بازگشت سرکوب شدگان نامیده است به بررسی نظریه های بنیادگرایی اسلامی پرداخته است. و کوشیده است احیای اسلام در عصر حاضر را به تصویر بکشد. نویسنده برخی عوامل ظهور اسلام گرایی شکست نخبان غیر مذهبی ملی گرا، فقدان مشارکت سیاسی، بحران خرده بورژوازی، دلارهای نفتی و توسعه اقتصادی نابرابر و آثار زوال فرهنگی بیان می کند؛

در فصول بعد بابی سعید تلاش می کند تا جریانهایی را معرفی نماید که تلاش برای احیای جهان اسلام و مدرن شدن را در پیش گرفته اند و به کمال آتاتورک، کمالیسم و پهلویسم اشاره می کند. کمالیسم و در اذهان چنین ترسیم می کند که اسلام با مدرنیته ناسازگار است و حاکمان اسلامی نیز در انتخاب بین مدرنیته و اسلام، مدرنیته را برگزیدند. و برای مدرنیته باید غربی شوند؛ بنابراین در گفتمان کمالیستی، اسلام مظهر شرق معرفی شد و ترک های کمالیست باید شرق بودن را کنار بگذارند و شروع به اروپایی شدن کنند و خود را بخشی از غرب معرفی کنند،

بابی سعید سپس به انقلاب اسلامی ایران و رهبری امام خمینی (ره) اشاره می کند. بابی سعید معتقد است برای درک تضاد بین کمالیسم و اسلام گرایی به منزله تضاد بین مدرنیته و غیر مدرنیته باید به تفکر سیاسی امام خمینی رجوع کرد، چرا که تفکر سیاسی ایشان منسجم ترین منطق اسلام گرایی است و تا زمان انقلاب ایران، هژمونی کمالیسم آشفستگی و رکود جدی را تجربه نکرده بود و حتی با ظهور انقلاب ایران و استقرار جمهوری اسلامی ایران جنبش های اسلام گرا که با دیدگاه های امام خمینی مخالف بودند دوباره توانا شدند؛ امام خمینی نقطه عطف و اوج اسلام گرایی است، و چهره ای است که به کمالیسم پایان داد. برخی امام خمینی را شخصیت ضد مدرن می دانند، اما

کسانی چون «سامی زبیده» این را قبول ندارد و امام خمینی را شخصیتی مدرن می‌داند که نه تنها احیاگر برخی باورهای سنتی گذشته است، بلکه یک روند سیاسی مدرن ارائه می‌کند. سامی زبیده بیان می‌کند که دستاوردهای امام خمینی را جز در بافت مدرنیته نمی‌توان درک کرد؛ از جمله اندیشه «مردم» به عنوان نیروی سیاسی که می‌توانند بر تحولات اثر بگذارند، در تئوری امام خمینی وجود دارد که نشانه تفکر سیاسی مدرن است، سپس بابت سعید بیان می‌کند که با به قدرت رسیدن امام خمینی مرکزیت و قطعیت گفتمان غربی مورد تردید قرار گرفت و ایشان بدون توسل به نظریه سیاسی غرب توانست یک نظام جمهوری اسلامی برقرار کند و با استفاده از روابط خصومت‌آمیز بین غرب و اسلام، اسلام را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید معرفی کرد. امام خمینی اسلام را نماد مخالفت با نظام‌های کمالیستی و نشانه مخالفت با قدرت جهانی غرب می‌دانست.⁸²

سخنان بابت سعید کاملاً واضح است و نیاز به تفصیل و توضیح نیست فقط به این نکته اشاره می‌کنم که بابت سعید به خوبی به این نکته رسیده است که امام خمینی مبدع واقعی مدرنیته در اسلام بود و می‌گوید که بعد از انقلاب ایران یک گفتمان تدافعی در جوامع مسلمان رایج شد که دستاوردهای مدرنیته را اصالتاً اسلامی می‌خواند و می‌گوید امام خمینی چنان از اسلام صحبت می‌کند گو اینکه تفکر غربی اصلاً وجود ندارد⁸³. بابت سعید معتقد است تنها گفتمان نجات بخش جهان اسلام گفتمان امام خمینی است و کل کتاب حول محور امام خمینی می‌چرخد. طبیعی است که چنین برداشت‌هایی از انقلاب ایران و شخصیت امام خمینی به عنوان عالمی دینی که فقیه است و جایگاه ولایت فقیه را داراست می‌تواند ظرفیت‌هایی برای طرح نظریه ولایت فقیه در جهان سنی ایجاد نماید چنانکه ایجاد کرده است.

⁸² بابت سعید، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری ص 99 تا 136

⁸³ همان، ص 130

اخوان المسلمین، انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی

اخوان المسلمین اولین گروهی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آن را تایید و از پناه دادن شاه توسط رژیم مصر انتقاد کرد. این جماعت در سال ۵۷ اعلامیه‌ای منتشر کرد و انقلاب اسلامی ایران را الگویی برای مبارزت اسلامی خود علیه دولت وابسته و ضد اسلامی مصر دانست و از تمام مسلمانان جهان نیز خواست تا از مسلمانان ایران سرمشق بگیرند. اخوان نخستین گروهی بودند که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای عرض تبریک به ایران آمده و خدمت امام خمینی رسیدند.^{۸۴}

جماعت اخوان المسلمین در مقابل کسانی که آنان را به تقلید از امام خمینی متهم می‌کردند، این اتهام را رد و اعلام کرد که هم چنان به برنامه‌های امام حسن البنا وفادار است. این جماعت در توجیه حمایت خود از انقلاب ایران اعلام کرد که دلیل حمایت از انقلاب ایران این بوده است که رهبران جدید ایران اعلام کرده‌اند، انقلابشان اسلامی است و هدف آنها پیاده کردن شریعت است^{۸۵}

اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب کتابی تحت عنوان «خمینی آلترناتیو اسلامی» به قلم فتحی عبدالعزیز منتشر کرد که در آن آمده است: «انقلاب امام خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست.»^{۸۶} در این کتاب شیوه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی به عنوان راه حل برای نظام‌های وابسته ذکر شده است.

در سال‌های اخیر و در دوره رهبری محمد مهدی عاکف، اخوان المسلمین مواضع خوبی در قبال ایران و تشیع اتخاذ کرد که حساسیت کشورهای عربی را برانگیخت و حتی گاهی موجب

منوچهر محمدی، بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، ص ۲۷۹^{۸۴}

^{۸۵} (بوستان کتاب قم، انقلابی متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران) جمعی از نویسندگان، ص ۳۷۶)

^{۸۶} جان . ال . اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ص ۱۵۹

اختلافات داخلی در اخوان المسلمین نیز شد. رهبر اخوان المسلمین از برنامه‌ی اتمی ایران حتی با احتمال هدف ساخت بمب اتمی حمایت می‌کرد. عاکف در مصاحبه‌ای با روزنامه کویتی النهار گفته بود «چه مانعی دارد که مذهب شیعه گسترش یابد؟ سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی ۵۶ عضو سنی مذهب دارد، حالا چرا باید از تنها کشور شیعه جهان ترسید؟»^{۸۷}

رسانه های عربی ادعا کردند که مصاحبه عاکف تحریف شده است اما او در گفتگو با الشرق الأوسط تاکید کرد: پاسخ چاپ شده از قول من صحیح و بدون تحریف بوده است. به همین علت «جهاد عوده» عضو دبیرخانه‌ی سیاست گذاری حزب حاکم الوطنی (حزب مبارک) از اظهارات عاکف انتقاد کرد و گفت که رهبر اخوان المسلمین ظاهراً نمی تواند بین صواب و خطا و دوست و دشمن را تشخیص دهد. جهاد از عاکف خواست کمی به مطالعه کتابهای شیعیان درباره‌ی سنی گری پردازد تا بفهمد از چه کسانی دفاع می کند؟!

عاکف در پاسخ به این سوال که «آیا مقالات «یوسف ندا» (مسئول روابط بین الملل اخوان) خطوط قرمز را زیر پا نگذاشته؟» اظهار داشت: «مطالبی که ایشان درباره شیعه نوشته است همان مطالبی است که همه ما بر اساس آن تربیت شده ایم. من با او درباره نگاه مثبت به تشیع موافقم. البته کار ما سیاسی است نه ورود در امور مذهبی. در هر حال ایران یک قدرت سیاسی است و مردم ایران مسلمان و شیعه اند و به خدا و رسول(ص) و قرآن عقیده دارند. همین کافی است و نباید روی اختلاف مذهبی تاکید شود»^{۸۸}

نگاه به برخی از موضع گیری های اخوان المسلمین و علی الخصوص محمد مهدی عاکف حکایت از الگو پذیری اخوان و رهبران عالی آن از انقلاب اسلامی ایران و رهبری انقلاب دارد. این

87 روزنامه النهار ۲۵-۱۲-۲۰۰۸

88 الشرق الأوسط (شماره روز پنجشنبه ۲۵-۱۲-۲۰۰۸)

الگو پذیری را می توان در نزدیک تر شدن هرچه بیشتر رهبران اخوان به جمهوری اسلامی و تاثیر پذیری از آن تلقی نمود. نیک می دانیم اخوان المسلمین بزرگترین و گسترده ترین تشکل اسلام خواهی در کشورهای اسلامی است که در صورت نزدیکتر شدن دیدگاههای اخوان به موضوع ولایت فقیه شاهد آثار آن در سرتاسر کشورهای اسلامی باشیم.

نکته پایانی

هر چند در کتب فقهی اهل سنت تحت عنوان ولایت فقیه و اینکه اگر شخصی دارای فقاہت و دیگر شرایط باشد دارای ولایت خواهد بود بحثی دیده نمی شود؛ ولی بسیاری از فقها و متکلمین اهل سنت یکی از شرایط رهبر حکومت اسلامی را "اجتهاد" می دانند؛ شاید علت نبودن چنین مطلبی به این دلیل باشد که اهل سنت حاکمیت دینی را از سنخ ولایت نمی دانند. زیرا ولایت از مقوله امامت می باشد که اهل سنت قائل به آن نیستند. اصولاً اهل سنت زعامت و خلافت مسلمین را امری بشری و مردمی می دانند بر عکس شیعه که امامت را از مصادیق ولایت و امری الهی میدانند. از این رو کنکاش موضوع ولایت فقیه در کتب اهل سنت به همان معنایی که شیعه بر آن اعتقاد دارد امری صحیح نخواهد بود و راه به جایی نمی برد ولی آنچه این نوشتار در پی کشف آن بود ضرورت شرط فقاہت و اجتهاد حاکم دینی بود که بحمدالله در صدد نیل به این هدف موفق بود و مصادیق و اشارات بزرگان اهل سنت بصورت مبسوط طرح گردید. و چنانچه پیشتر نیز بدان اشاره شد سید شرف الدین جرجانی و عبدالرحمن جزیری در خصوص شرط اجتهاد در حاکم اسلامی ادعای اجماع کرده بودند که برای حسن ختام نص جملات سید شرف الدین جرجانی را برای بار دیگر ذکر کرده و با آن این مقاله را به پایان می بریم: «الجمهور علی ان اهل الامامه و مستحقها من هو مجتهد فی الاصول و الفروع ليقوم بامر الدين متمكنا من اقامه الحجج و حل الشبهه فی العقائد الدینیه مستقلا بالفتوی فی

النوازل و احکام الوقائع نضا و استنباطا لان اهم مقاصد الامه حفظ العقائد و فصل الخصومات و لم يتم ذلك بدون هذا الشرط.⁸⁹

جمهور بر آنند که کسی سزاوار رهبری جامعه اسلامی است که در اصول و فروع، مجتهد باشد تا بتواند به امر دین قیام کند و توانایی داشته باشد حجج الهی را اقامه و شبهات اعتقادی را حل نماید زیرا مهم ترین هدف امت اسلامی حفظ عقاید و حل و فصل دعاوی و مناصمات است و این امور بدون شرط اجتهاد امکان پذیر نیست.

در نهایت به این نکته اشاره می کنم که آنچه کشورهای اسلامی را دچار رخوت و سستی کرده است همانا دور شدن از این رکن اساسی است و چنانچه علما و اندیشمندان معاصر همچون بابی سعید و هلباوی و امثالهم اشاره داشته اند برای احیای تمدن اسلامی و بازگشت به گذشته پر افتخار جهان اسلام راهی جز تقویت این شرط مهم در حاکمان نیست. نکته ای که سالیان متمادی به فراموشی سپرده شده بود و توسط بزرگ احیا کننده قرن امام خمینی (ره) دوباره جان گرفت و چراغی هدایت گر در مسیر احیای مجدد اسلام در سرتاسر ممالک اسلامی بر افروخت.

اجرای شریعت رکن مشروعیت ولایت فقیه و خلافت

از دیر زمان دغدغه عمومی مسلمانان به ویژه دین مداران بر جریان یافتن شریعت اسلامی در متن جامعه بوده است شاهد مدعای ما وجود اعتراض ها و انقلاب های گسترده دین مداران علیه حاکمانی است که سعی داشته اند به نحوی رنگ و بوی مذهب و اسلام را از جامعه کم رنگ نمایند در طلیعه این اعتراض ها قیام علمدار مبارزه با انحراف و کجی _ حضرت ابا عبدالله الحسین - است که هدف قیامش را امر به معروف و احیای سنت فراموش شده جدش پیامبر و اصلاح امت بیان می

⁸⁹ به نقل از حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایت فقیه و فقه الدوله الاسلامیه، ج 1 ص 267 و شرح مواقف ج 8 ص 349

فرمایند⁹⁰. پس از آن نیز به جرئت می توان گفت تمام قیام های مردمی که در جوامع اسلامی رخ داده غالباً برای احیای ارزشهای دینی و اسلامی در جامعه بوده که البته اهداف دیگری چون بسط عدالت و نفی استبداد روی دیگری از اسلام خواهی است و اینک که در دهه دوم قرن 20 میلادی به سر می بریم اعتراضات گسترده مردمی در کشور های اسلامی به اذعان دوست و دشمن بهاری اسلامی و بیداری اسلامی است و صد البته این انقلابها با محوریت اسلام و احیای دوباره اسلام و اسلام خواهی است از این رو دولت هایی که امروزه بخواهند با دین و اسلام غریبه باشند دیگر جایی در کشور های اسلامی نخواهند داشت و به تعبیر دیگر دولت های آینده در کشور های اسلامی سکولار نخواهند بود و یکی از مهمترین وظایف حاکم در این کشور ها اجرای شریعت و اجرای قوانین اسلامی در جامعه است.

اجرای شریعت مسئله ای است که می توان گفت غایت تشکیل حکومت اسلامی بوده و جریان قانون الهی در تمام مناسبات بین مسلمانان که منجر به سعادت دنیوی و اخروی بشر می شود مهم ترین وظیفه انبیا و اولیای الهی بوده است. حضرت علی در خصوص اهداف حکومت خود بیان می دارد: «اللهم انک تعلم انی لم ارد الامر ولا علو الملك والریاسة وانما اردت القيام بحدودک والاداء لشرعک و وضع الامور فی مواضعها وتوفیر الحقوق علی اهلها والمضی علی منهاج نبیک وارشاد الضال الی انوار هدایتک»⁹¹ حضرت در خصوص هدف خود از تشکیل حکومت را نه ریاست بر مردم و امارت آن بلکه اجرای حدود و شرع الهی قلمداد می کند.

در سایه تشکیل حکومت است که یکایک فرامین الهی در جامعه جریان پیدا کرده و جامعه را در راه نیل به هدف اصلی که همانا سعادت اخروی است رهنمون می دارد. در اینجا اشاره به این نکته ضرورت می یابد که چه ارتباطی بین شریعت و قانون وجود دارد و اصولاً شریعت چیست ؟ که

⁹⁰ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 44 ص 329 ؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 89

91 مدنی، سید علیخان: الدرجات الرفیعه، ص 38.

هدف اصلی انبیاء و اولیای الهی بسط آن در جامعه بود و خطرناک ترین دشمنی ها نیز فقط برای اخلال در این مهم صورت می گرفت و طاغوت‌های تاریخ عمده تلاش خود را در جهت کند کردن و از بین بردن حرکت به سوی بسط شریعت بکار می بردند.

در واقع می توان چنین گفت که بنیادی ترین تفاوت حکومت طاغوت و حکومت الهی نیز در همین جمله نهفته است که حکومت الهی به معنای حکومت شریعت الهی است و حکومت طاغوت وجود و روابط اجتماعی غیر الهی بوده و است.

نسبت شریعت و قانون در جامعه اسلامی

«شریعت» در لغت به معنای درگاه و سردر ورودی و نیز به معنای آبشخور و جایگاهی که بدون طناب از آن آب نوشیده می شود «مورد الماء الذی یستقی منه بلا رشاء» المعجم الوسیط، ماده «شرع» آمده است و به مجموعه مسائل دینی اعم از عقاید و اخلاق و احکام نیز «شریعت» گفته می شود از این جهت که مایه حیات و طهارت کسانی است که آن را بپیمایند و سلوکی هماهنگ با آن داشته باشند⁹² مراد از «شریعت» در آیه ۱۸ سوره جاثیه نیز همین معنا می باشد: (ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأُمَمِ)⁹³ در اصطلاح شریعت عبارت است از آن چیزی که خداوند بر مردم تشریح می کند خواه مربوط به اعتقادات باشد یا اخلاق یا افعال مکلفین اعم از عبادات و معاملات.⁹⁴

با توجه به تعریفی که از شریعت بدست دادیم واضح می شود که اجرای شریعت در سطح جامعه به معنای جریان تمامی بیانات دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی و افعال مکلفین در جامعه به

92. مفردات راغب، ماده «شرع»

93. المیزان، تفسیر ابن عاشور، التفسیر المنیر، ذیل آیه ۱۸ سوره جاثیه

94. مصطفی شبلی محمد، المدخل فی فقه الاسلامی، ص 27 به نقل از رضا خراسانی نسبت شریعت و قانون مجله علوم سیاسی شماره

نحوی که قانون موجود در جامعه همان قانون الهی باشد و به بیان بهتر جامعه رنگ و بوی الهی داشته باشد. در چنین جامعه ای مبنا و پایه حکومت و قوانینش شرع مقدس بوده و بر خلاف شریعت چیزی صورت نمی پذیرد و به بیان کامل تر ختم همه چیز به شرع است و در چنین جامعه ای است که سعادت موعود بشری دست یافتنی بوده و یکایک افراد بشری در این مسیر گام بر می دارند.

اجرای شریعت در عصر کنونی نیازمند اجتهاد پویاست

طبیعی است اکنون که قریب به 14 قرن از ظهور اسلام می گذرد و به مدد تکامل عقل بشری و رشد کلی انسان موضوعات نو پدید و جدیدی بروز یابند که در عصر شارع مقدس وجود نداشته و بیان آنها از لسان وی امری غیر ممکن بود و به لحاظ درک ناقص بشری پیامبر اکرم متهم به باطل گویی می شد در چنین شرایطی اقتضای طبیعی آن بود که از لسان شارع اصولی محکم و غیر قابل خدشه طرح می شد و متناسب با تکامل عقل انسانی و با نگاه به آن مبانی غیر قابل تغییر جزئیات و مصادیق حمل بر اصول شده و بنا به مقتضیات زمانی و مکانی راهکارهای اسلامی و دینی برای مسائل مستحدثه ارائه نمود. در واقع در اجتهاد پویا فقیه با توجه به مبانی مستحکم دینی و الهی در مسائل مستحدثه و نو فتوا صادر کرده و گره از مشکلات نوپدید می گشاید و این دقیقاً شیوه علمای شیعی بوده است که همواره با تأکید بر مبانی توانسته اند در مسائل نوپدید تأییدات شرعی یا نهی الهی را از مسائل جدید بیان دارند.

پس از عصر مشروطه در ایران علمای شیعی همواره به مسائل جدید حکومتی نیز پرداخته و به فتوا و بیان راهکار در طرح و حل مسائل حکومتی پیشگام بوده اند؛^{۹۵} امری که در جهان اهل سنت کمتر به چشم خورده و گاهی بن بست های لاینحلی را چه در عرصه حکومتی و چه در سایر عرصه ها شاهد بوده ایم در حالی که با تأکید بر حاکمیت فقیه در صدر حاکمیت جامعه اسلامی می توان با اجتهادی صحیح و پویا جامعه را در جهت اهداف عالی اسلامی رهنمون داشت و با این

⁹⁵ رضا خراسانی، نسبت شریعت و قانون در فقه سیاسی مشروطه، مجله علوم سیاسی شماره 54

راهکار است که منطق کج اندیشان غرب گرا که مدعی اند قوانین اسلامی قدیمی و در برخی موارد ناکارآمد است سست می شود. از این نکات می توان این گونه برداشت کرد که ضرورت اجرای شریعت به تمامه و به دور از هر نوع نقص و عیبی ضرورت وجود فقیه حاکم را امری بدیهی و لازم تلقی می کند. در ضرورت اجتهاد در عصر کنونی یوسف قرضاوی از علمای کنونی اهل سنت می گوید: اجتهاد، مورد نیاز عصر ما است بلکه برای جامعه اسلامی که بخواهد با اسلام زندگی کند، به عنوان یک ضرورت تلقی می شود و این که باب اجتهاد مسدود شده علوم عقلی و نقلی و آثار و گزارش های تاریخی و واقعیت های موجود چنین سخنی را تکذیب می کند و چه کسی می تواند دری که خدا و رسولش بر بندگان گشوده است ببندد؟ در منطق اسلام غیر قابل تصور است که مردم به چیزی نیاز مند باشند و سپس خداوند آن را بر مردم حرام کرده باشد. افزون بر این باید بگویم که نه تنها اجتهاد جایز بلکه بر مسلمین به عنوان فرض کفایی به شمار می رود»^{۹۶}

ابوزهره در پایان بحث مراتب اجتهاد می گوید: «قبل از اینکه از موضوع فارق شوم لازم است یادآوری کنم آنچه در پرتو آرای فقها پیرامون اجتهاد، استنباط نموده ام، اذعان و یقین دارم به اینکه هیچگاه باب اجتهاد مطلق مسدود نبوده و نخواهد بود زیرا بیشتر فقها و از جمله گروه حنابله می گویند: نباید هیچ گاه زمانه از مجتهد جامع شرایط خالی باشد. زیرا حافظان و پاسداران واقعی دین و شریعت اسلامی همانا مجتهدین جامع شرایط می باشد و در هر عصری باید گروهی باشند که مستقیماً با مراجعه به مصادر و منابع اولیه شریعت، گوهر پاک دین را به جهان عرضه نمایند.»^{۹۷}

^{۹۶} یوسف قرضاوی، اجتهاد در شریعت اسلام، ترجمه احمد نعمتی ص ۱۸۵

^{۹۷} تاریخ المذاهب الاسلامیه، امام محمد ابوزهره، قاهره، دار الفکر العربی، ص ۱۲۴